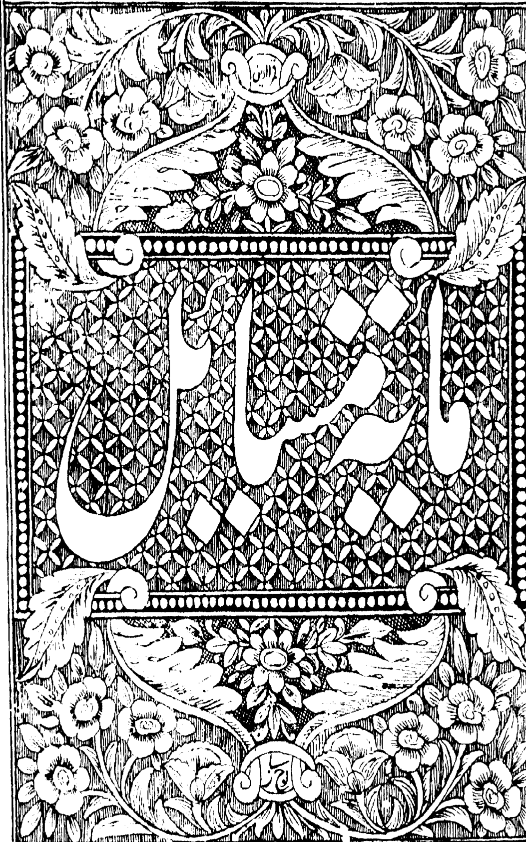


ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
۱۲۸۳
محمد خان

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد واحد حقیقی را سزد که ضد و ندّ او نیست و هزاران هزار شکر بر انواع نعم
دارین که اعظم ترین آن توحید است انار زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را
از ظلمت کفر و شرک و وارسته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و
آله وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود غیر محدود بر سردار اولین
و آخرین که مَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ در شان اوست
و هزاران هزار تحیه و سلام بران مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری
است و دیگر اوصاف و معجزات عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ لَا تُعَدُّ
وَلَا تُحْصٰی اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ تذکر و تکرار آنها بر زبان ارباب صدق
و یقین اَحْلٰی مِنَ الْعَسَلِ اگرچه کوران تیه ضلالت سر ان نه بینند و گمراهان
بادیه مرارت و خذلان لذت حلاوت نیابند کما قَالَ الْقَائِلُ فَاِنَّ الشَّمْسَ

شمس وان لم یرها الضریر والعسل عسل وان لم
یجد طعمه الممرور بر اولاد اطهار واصحاب خیار او باد وهزاران هزار
رضوان بر تابعین وائمه مجتهدین را باد وشاید که ما را بسوی جنة الماوی
دلالت فرموده از راه جهنم وشقاوت اهل سواد باز داشته اند خدایا جمیع
مسلمانان را توفیق لما تحب وترضی نصیب فرما و بر تسبیح ساخته خاتمه بکلمه
طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله گردان امین یا رب العلمین
اما بعد اضعف العباد احمد الله بن دلیل الله الصدیقی الاتامی غفر الله لهما
که یکی از کمترین تلامذه جناب هدایت وارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیا
قامع بدعت سیئه تابع سنت نبویه زبده خاندان علیه نقاوه دودمان عزیزیه
یعنی نواسه قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله المحدث الدهلوی
قدس الله اسرارهما اعنی مسند الوقت فی الآفاق مولانا واستادنا الشیخ محمد
اسحق بن الشیخ محمد افضل الفاروقی المحدث لاهوری افاض الله علینا
برکاته ونفعنا به وبسائر المسلمین میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان
نامبار سلطانی وسلاله خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی بسبب اختلافات
اقوال وافعال علمای عصر چند سوالات تحریر کنانیده پیش جناب مولانا شیخنا
آورده محرک وموکد برین معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب
معتبره ارقام فرمایند که ما ایان ودیگر مسلمانان را نفع دهد کسانیکه بسبب

اختلافات در ورطه تشکوک و شبهات افتاده اند نجات یافته از محدود

بحد و د اربعه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز نه نمایند و از افراط و تفریط

باز آیند اگرچه جناب مولانا صاحب سلمه ربه بسبب تعصبات فیما بین

اکثر عوام و خواص بر تحریر جوابها اراده نمی داشتند لیکن مزید تاکید و فرط

رغبت صاحبزادگان والاتبار و باستدعای حضاران دیگر بموجب حدیث

شریف مَنْ دَلَّ عَلٰی خَیْرٍ فَلَهٗ مِثْلُ اَجْرِ فَاعِلِهٖ این معنی بدرجه اجابت

مقرون کردید و جوابهای سوالات مسطوره از کتب صحیحه متداوله تحریر

فرموده جَزَاهُ اللّٰهُ خَیْرًا فِی الدَّارَیْنِ عَنِّیْ وَعَنْ سَائِرِ الْمُسْلِمِیْنَ

پس ازان خواستم که این نود سوالات را بصد تکمله نمایم لهذا سوالات

عشره مع اجوبه جناب مولانا صاحب معصوف بانها الحاق نموده بتمامه

المَسَائِلُ فِیْ تَحْصِیْلِ الْفَضَائِلِ بِالْاَدِلَّةِ الشَّرْعِیَّةِ وَتَرْکِ

الْاُمُوْرِ الْمَنْهِیَّةِ موسوم ساختم آگاه شوید و بدانید ای طالبان صدق

و صفا که این رساله نافعه عجیبه در سن یکهزار د و صد و چهل و نه هجری نبوی

صلی الله علیه وسلم صورت تهذیب و انتظام یافت و توصیف آن به تحریر

ضرور نیست که از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور مشک

آنست که خود ببوید نه که عطار بگوید لیکن ابتدا برای ترغیب و تحریص طالبان

باین جمله متنبه میسازم که برای صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند

بسیار مفید و انفع است و یقین و اثق از درگاه موثر حقیقی و موفق
تحقیقی آنست که هر کس علی العموم اگر راه مجادله و مکابره بگذارد و بطریق
مناظره سلوک نماید یعنی اظهاراً للصواب و الحق درین رساله نافعه تدبر
و تامل نماید بلا ریب و رین از شکوک هوائیه و شبهات خلافیه نجات
یابد و اتباع طریقه آنحضرت علیه الصلوة و السلام بطور صحابه کرام و اولاد
عظام و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین و علمای صالحین و اولیا
متقدمین و متاخرین رحمهم الله تعالی اجمعین درین مسائل مسطوره نصیب
او گردد اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى وَاجْعَلْ آخِرَتَنَا خَيْرًا
مِنَ الْاُولٰى فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ وَاَمِتْنَا عَلٰى
دِيْنِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ اٰمِيْن وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ
نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيْمِ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَ
نَشْهَدُ اَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلٰنَا مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال اول شرک چه معنی دارد در شرع **جواب** در شرع
شریک گردانیدن غیر خدا با خدا در الوهیت یا در استحقاق عبادت است
فِی شَرْحِ الْعَقَائِدِ النَّسَفِیِّ الْاِشْرَاكُ هُوَ اِثْبَاتُ الشَّرِيْكِ فِی الْاُلُوْهِيَّةِ

بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق العبادة کما لعبدة الاصنام انتهی وشرک در شرع بمعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمہ مشکوة که تصنیف شیخ عبد الحق محدث دہلوی است مذکور ومرقوم الاشراك بالله شریک کردانیدن بخدا در وجود یا در عبادت ومراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی وفی الحاشیة الخیالیة علی شرح العقاید قوله تعالی والله تعالی لا یغفر ان یشرك به ای یکفر به وانما عبر عن الکفر بالشرك لان کفار العرب کانوا مشرکین انتهی وفی حاشیة ملا عصمت الله المراد من الشرك ههنا مطلق الکفر انتهی ونیز شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصه خدا تعالی را بغیر خدا استعمل شده یعنی مثل علم خدا در غیر خدا تعالی ثابت کردن یا مثل قدرت خدای تعالی را در غیر خدا ثابت نمودن یا صفت ایجاد شفای مریض را در غیر خدا تعالی دانستن یا تصرف در عالم باراده خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن چنانچه در کتاب خیر الکثیر تصنیف حضرت شاه ولی الله محدث دہلوی است مذکور ومرقوم عبارت آن این است شرک منست که غیر خدا از صفات مختصه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم باراده که تعبیر از ان به کن فیکون می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس

و دلیل عقلی و منام و الهام و مانند آن یا بایجاد شفای مریض یا لعنت
بر شخصی و ناخوش بودن ازو تا بسبب آن کراهت تندرست یا بیمار و شقی
گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ
معیشت و صحیح بدن و سعید باشد انتهی و شرک در حلف بغیر الله نیز
مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه لغت حدیث مذکورست وَمِنْهُ
الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ
مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَاسْمِ اللهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ
بِهِ انتهی و نیز اطلاق شرک بر طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا بچیزی
چنانکه در نهایه مذکورست وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ
وَلَكِنَّ اللهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكًا لِلَّهِ فِي
اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ الضَّرَرِ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللهِ
لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ و نیز شرک
بمعنی ریا هم در شرع مستعمل شده چنانچه در نهایه مسطورست اَلشِّرْكُ أَخْفَى فِي
أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَأَنَّهُ أَشْرَكَ
فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللهِ وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
يُقَالُ شَرِكْتُهُ فِي الْأَمْرِ أَشْرَكُهُ شِرْكَةً وَشَارَكْتُهُ
إِذَا صِرْتَ شَرِيكَهُ وَقَدْ أَشْرَكَ بِاللهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِذَا جَعَلَ لَهُ

شریکا والشرک الکفر و شرک بمعنی توله هم در شرع مستعمل شده و معنی

توله انست که زن برای محبت زوج خود از قسم سحر وغیره عمل نماید آنرا در

هندی ٹونکه می گویند وفی النهایة فی حدیث عبد الله التولة

من الشرک التولة بکسر التاء وفتح الواو وما تحبب المرأة الی

زوجها من السحر وغیره لاعتقادهم ان ذلك یؤثر ویفعل

خلاف ما قدره الله تعالی انتهی و بمعنی طاعت

مستعمل هم شده چنانچه در کتاب وجوه القران تصنیف فقیه اسمعیل بن احمد

الضریری مذکورست الشرک علی ثلاثة اوجه احدها الاشراک بالله

وثانیها الطاعة کقوله تعالی فلما اتٰهما صالحا جعلا له شرکاء

فیما اتٰهما و بعضی معانی شرک دیگر اند که از تفسیر فتح العزیز ظاهر و هویدا

است عبارة الکتاب هکذا این است تفصیل کسانیکه در عبادت دیگران را

عبارت کتاب تفسیر عزیزی که این است

با خدا همسر میکنند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس بسیار اند از انجمله

کسانیکه در ذکر دیگران را با خدا همسر میکنند و نام دیگران را مانند نام

یعنی نام اینها بوقت نشست و برخاست وغیره ذلک یا علی و یا پیر میگویند ۱۲

خدا بطریق تقرب ورد می نمایند و از انجمله اند کسانیکه در نام نهادن

اند حصول ثواب و قرب رسیدن بخدا ۱۲

خود را بنده فلان و عبد فلان میگویند و این شرک در تسمیه است و از انجمله

چنانچه بنده علی و بنده حسن و پیر بخش و محمد بخش و امثال اینها و عبد النبی ۱۲

اند کسانیکه در ذبح نذر و قربانیها با خدا دیگران را همسر میکنند و از انجمله اند

یعنی چنانکه برای خدای تعالی جانوران ذبح می کنند بنام دیگران هم ذبح می کنند

کسانیکه در دفع بلاها دیگران را می خوانند و همچنین در تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند

مثلا بوقت خوف و وقوع بلا یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئا لله و یا علی میگویند ۱۲

بالاستقلال نه آنکه توسل بآن دیگران نمایند و از انجمله اند کسانیکه نام دیگری
با نام خدا در مقام عموم علم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی و ابن
ماجه از ابن عباس روایت کرده اند که روزی شخصی آنحضرت
علیه الصلوة والسلام را گفت مَا شَاءَ اللّٰهُ وَشِئْتَ یعنی آنچه خدا
خواهد خواست و شما خواهید خواست خواهد شد آنحضرت علیه الصلوة
والسلام فرمودند جَعَلْتَنِیْ لِلّٰهِ نِدًّا بَلْ مَا شَاءَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ
و امام احمد رحمه الله و ابوداود و نسائی و ابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت
کرده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند لَا تَقُوْلُوْا
مَا شَاءَ اللّٰهُ وَشَاءَ فُلَانٌ قُوْلُوْا مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ
انتهی و بعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است نیستند لیکن مشابه افعال
مشرکان و بت پرستان اند از آن افعال هم اجتناب و احتراز لازم
چنانچه مردمان روبروی علما و عظما تقبیل زمین می کنند کننده این
افعال و آنکس که راضی باین فعل باشد هر دو گنهگار می شوند که این فعل
حرام و گناه است زیرا که مشابه بت پرستان است کذا فی تُحْفَةِ الْمُلُوْكِ
عِبَارَتُهٗ هٰكَذَا وَمَا يَفْعَلُوْنَ مِنْ تَقْبِيْلِ الْاَرْضِ
بَيْنَ يَدَيِ الْعُلَمَاءِ فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِيْ بِهٖ اٰثِمَانِ
لِاَنَّهٗ يُشْبِهُ عِبَادَةَ الْوَثَنِ وَهٰكَذَا فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

مَا يَفْعَلُوْنَ مِنْ تَقْبِيْلِ الْاَرْضِ بَيْنَ يَدَيِ الْعُلَمَاءِ وَالْعُظَمَاءِ فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِيْ بِهٖ اٰثِمَانِ لِاَنَّهٗ يُشْبِهُ عِبَادَةَ الْوَثَنِ انتهى و درین اختلاف ست علما را که ازین فعل کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض وجه عبادت و تعظیم باشد کفر ست و اگر بوجه تحیه باشد کفر نمی شود لیکن مرتکب آن گناه کار و صاحب کبیره است کما یظهر من الدّر المختار فِیْ هٰذَا الْمَقَامِ هَلْ يَكْفُرُ اِنْ عَلٰى وَجْهِ الْعِبَادَةِ وَالتَّعْظِيْمِ كَفَرَ وَاِنْ عَلٰى وَجْهِ التَّحِيَّةِ لَا وَصَارَ اٰثِمًا مُرْتَكِبًا لِلْكَبِيْرَةِ انتهى **سوال دویم** عبادت چه معنی دارد در شرع **جواب** عبادت در شرع غایت تذلل و خضوع ست چنانچه در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم است فِی الْمَدَارِكِ الْعِبَادَةُ اَقْصٰى غَايَةِ الْخُضُوْعِ وَالتَّذَلُّلِ وَمِثْلُ هٰذَا فِی الْبَيْضَاوِیْ وَقَرِيْبُ هٰذَا فِیْ تَفْسِيْرِ الرَّحْمَانِیْ و عبادت در شرع مر توحید و طاعت هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف استاذ الفقیه العالم اسماعیل بن احمد الضریر النیسابوری مذکور ست الْعِبَادَةُ عَلٰى وَجْهَيْنِ اَحَدُهُمَا التَّوْحِيْدُ كَقَوْلِهٖ تَعَالٰى يَا اَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمُ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ وَالثَّانِی الطَّاعَةُ كَقَوْلِهٖ تَعَالٰى فِیْ سَبَا اَهٰؤُلَاءِ اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ قَالُوْا

سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ

أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ انتهی معنی عبادت درین آیه کریمه یَا أَیُّهَا النَّاسُ

اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَحِّدُوهُ و در دیگر تفاسیر هم همین معنی نوشته

اند وقال الامام الرازی فی تفسیره المسمی بالکبیر العبادة

عبارة عن الفعل الذی یؤتی به لغرض التعظیم لغیره

سوال سوم لفظ اله چه معنی دارد در شرع **جواب** معنی

اله معبود است برابر است که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف شرع اطلاق محاوره

بر معبود بحق میکنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سوره فاتحه مذکور

است ان الاله هو المعبود سواء عبد بالحق او بباطل ثم

غلب فی عرف الشرع علی المعبود بالحق انتهی و در تفسیر حقانی

چنین معنی اله نوشته عبارته هکذا والاله اسم لذات

المعبود فهو وان لوحظ فیه المعنی لم یقصد فلذلک

لا یوصف به غلب علی المعبود بحق بطریق الکلیة انتهی

ونیز در تفسیر حقانی از امام رازی معنی اله نقل نموده حیث قال

الاله هو الموجود الازلی الابدی الواجب لذاته المنزه عما

لا یلیق به الموجد لغیره انتهی **سوال چهارم**

ادله شرعیه چند اند **جواب** ادله شرعیه که در اصول فقه می نویسند

جہار انہ الکتاب و السنہ والاجماع و القیاس وکذا فی التوضیح والمنار والحسامی والشاشی والمسلم والبزدوی وغیرہا من کتب اصول الفقہ لیکن قیاس آن قیاس حجت است کہ مقرون بشروط باشد موافق شروط مذکورہ کہ در اصول فقہ مسطور اند و استحسان و استصحاب وغیرہ داخل در قیاس اند واللہ اعلم

سوال پنجم مسئلہ مومن بر کلمہ لا الٰہ الا اللّٰہ محمد رسول اللّٰہ شدہ باشد ومنافی آن ازو صادر شدہ یعنی انکار از ضروریات دین مثل بعث و رسالت و معجزات انبیا اللہ و کرامات اولیا اللہ و اہانت ایشان وغیرہ از موجبات ترک بر این چنین شخص در شرع شریف چہ حکم است مومن است یا کافر یا منسلک

جواب مومن است نہ کافر و نہ منسلک لیکن اگر مرتکب گناہ کبیرہ یا بہ ترک فرض از فرایض شدہ باشد و توبہ نکردہ باشد پس این شخص مومن فاسق است آخر امید نجات ہست اگرچہ بعد عذاب باشد و امید عفو ہم است کہ بشفاعت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بدون عذاب مغفرت کناہان او شود

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ مَنْ مَاتَ وَھُوَ یَعْلَمُ اَنَّہٗ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ دَخَلَ الْجَنَّۃَ رَوَاہُ مُسْلِمٌ کَذَا فِی الْمِشْکٰوۃِ قَالَ الشَّیْخُ عَبْدُ الْحَقِّ فِیْ شَرْحِ الْعَرَبِیِّ وَاِنْ کَانَ بَعْدَ الْعَذَابِ اَوْ قَبْلَہٗ بِشَفَاعَۃِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ انتہی

و نیز شیخ عبد الحق محدث دهلوی در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسند
کسیکه بمیرد و حال آنکه می داند و یقین دارد بوحدانیت حق و رسالت پیغمبر
در می آید بهشت را اگرچه در مقابله گناهان که دارد در دوزخ نیز در آید و عذاب
بیند و تواند که بشفاعت محمد رسول الله درگذرند از گناهان و در نیارند
او را در دوزخ انتهی و اگر موتش بر کلمه لا اله الا الله که آخر کلام او شده پس
مبشر بجنت است موافق حدیث شریف قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ كَذَا فِي الْمَصَابِيحِ وَفِي مَتْنِ الْمَوَاقِفِ أَنَّ
مُرْتَكِبَ الْكَبِيرَةِ مِنْ أَهْلِ الصَّلٰوةِ مُؤْمِنٌ انتهى وَفِي عَقَائِدِ
النَّسَفِي وَالْكَبِيرَةُ لَا تُخْرِجُ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْإِيمَانِ انتهى

سوال ششم شخصیکه منکر باشد فیض روح مبارک محمد رسول
الله علیه وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست و چه باید گفت **سوال
هفتم** شخصی که منکر باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء دیگر علیهم الصلوة
والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیره یا صغیره

سوال هشتم شخصیکه منکر باشد از فیض ارواح اولیاء الله
در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکوره **جواب**
هر سه سوال هر فیض شرعی که ثبوت آن باخبار +

متواتره باشند پس منکر آن کافرست و هر فریضیکه ثبوت آن باخبار مشهوره
باشد پس منکر آن نزد یک گروه کافرست و نزد بعضی کافر نیست بلکه
ضال است وهو الصحیح و هر فریضیکه ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر
آن کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد نیز همیکه ثبوت
آن بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت
نباشد پس منکر آنرا حکم بکفر نباید کرد ولیکن شرط در ثبوت اخبار متواتره و
مشهوره و احاد آنست که در امور دین باشد و اگر در امور دین نباشد
مثلا انکار جود حاتم و شجاعت حضرت علی رضی الله تعالی عنه پس از انکار
آن کافر نمیشود و فی رسالة الفاظ الکفر لملا علی القاری حیث
قال و فی المحیط من انکر الاخبار المتواترة فی الشریعة کفر مثل
لبس الحریر علی الرجال و من انکر اصل الوتر و اصل
الاضحیة کفر و لا یخفی انما قیده بقوله
فی الشریعة لانه ان انکر متواترا فی غیر
الشریعة کانکار جود حاتم و شجاعة علی و غیرهما لا یکفر ثم الظاهر
انه اراد بالمتواتر التواتر المعنوی لا اللفظی بعدم ثبوت تحریم لبس
الحریر و اصل الوتر و الاضحیة بالتواتر المصطلح فان
الاخبار المرویة عنه صلی الله علیه وسلم علی ثلاث

مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة عن جماعة لا
يتصور تواطئهم على الكذب فمن انكره كفر ومشهور
وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن جمع لا يتصور
توافقهم على الكذب ومن انكره كفر عند الكل الا عيسى
ابن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر وهو الصحيح
وخبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن واحد
فلا يكفر جاحده غير انه يأثم بترك القبول اذا
كان صحيحا او حسنا انتهى **سوال نهم** کسیکه منکر
باشد از کرامت ولی مطلق عموما حکم او چیست کافر یا مشرک یا فاسق
جواب منکر کرامت ولی مطلق عموما از جمله معتزله و مبتدع است
زیراکه برخلاف عقیده اهل سنت است چنانچه در کتب عقاید اهل سنت
مثل عقاید نسفی وغیره مرقوم ومسطور است كرامات الاولياء حق وفي
شرح فقه الاكبر لملا علي قاري والكرامات للاولياء
حق اي ثابتة بالكتاب والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة
واهل البدعة في انكار الكرامات انتهى درینجا باید دانست
که کرامت از ولی که ولایت او محقق وثابت شده باشد اگر از وخرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهد شد اگر ولایت او ثابت

نشده باشد یا منافی ولایت در وی یافته می شود پس اگر از وی خرق عادت
صادر خواهد شد پس آنرا کرامت گفته نخواهد شد زیرا که امور خرق عادت
شش اند یکی ارهاص دوم معجزه سیوم کرامت چهارم معونت پنجم استدراج
ششم اهانت کذا فی الخیالیة وشرح العقائد للامام الطحاوی
وشرح فقه الاکبر ملا علی قاری ارهاص آن خرق عادت
است که از نبی پیش از نبوت صادر شود ومعجزه آنست که خرق عادت بعد
از نبوت صادر شود مقرون بتحدی باشد یا نه علی اختلاف اقوال وکرامت
آنست که خرق عادت از ولی صادر شود بعد از ان که ولایت او
ثابت شده باشد پس اگر ولایت او متحقق نشده وخرق عادت از وی صادر
شده پس باید دید که آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق ومبتدع
وکافر است پس اگر از عوام مومنین است واز وی خرق عادت صادر
شده پس آنرا معونت گویند واگر فاسق ومبتدع وکافر است واز وی خرق
عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت والاستدراج یجری
علی ید المتالّه والکافر والمبتدع والفاسق کذا فی شرح العقائد
للامام الطحاوی وقواعد الایمان لملا علی قاری واگر مدعی
نبوت است واز وی خرق عادت خلاف غرض ومطلوب صادر شده آنرا اهانت
وخذلان گویند چنانچه روایت است که مسلمه کذاب شخصی اعور طلبیده

باراده اگر چشم کور را صحیح شود پس چشم صحیح او کور شد پس آن شخص از هر
دو چشم کور شد کذا فی الخیالیة پس ازین تقریر واضح شد که بر خرق
عادت از کسیکه ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت غوث الاعظم و حضرت
مجدد الف ثانی قدس الله سرهما پس آنرا کرامت خواهند گفت و اگر همچو
ولایت او ثابت نشده و حال او مجهول است و از و خرق عادت صادر
شده آنرا کرامت نخواهند گفت و معنی ولی این است که عارف باشد به
خدای تعالی و صفات او بحسب امکان مواظبت و مداومت کننده باشد
بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و اعراض کننده باشد از انهماک در
لذات و شهوات کما فی شرح العقاید النسفی الولی هو العارف
بالله و صفاته حسب ما یمکن المواظب علی الطاعات المجتنب
عن المعاصی المعرض عن الانهماک فی اللذات والشهوات

سوال دهم شخصیکه منکر باشد از کرامت ولی خصوصا
مثل محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل
سلسله چشتیه اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مداریه هم اولیائیکه
در کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیا و سفینة الاولیا و فواید
الفواد و دیگر کتب که بران اجماع علماء سلف منعقد گشته بر اینکه ولایت
ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست **جواب** هر ولی که ولایت

او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد مثل ولایت حضرت ابوبکر صدیق و حضرت
عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت علی رضی الله عنهم و کرامات او نیز باخبار متواتره
یا مشهوره ثابت باشد پس منکران کافر است و اگر ولایت او بنصوص ثابت نباشد
و کرامات او باخبار ثابت نشده یا ولایت و کرامات او هر دو از روی اخبار و نصوص
ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت حضرت غوث الاعظم قدس
الله سره اگرچه ثبوت آن از ادله قطعیه شرعیه نیست لیکن بر ثبوت ولایت و
کرامت ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصار آن ممکن نیست رفته اند پس منکر آن
باید که خاطی باشد زیرا که در انکار کرامت ایشان تخطیه و تضلیل بسیاری از علما است
و الله اعلم و اجماع علما سلف که در سوال مرقوم است بطور اجماع شرعی در بر
ولی انعقاد او غیر مسلم پس این حکم در غیر ایشان نخواهد شد و الله اعلم **سوال**
یازدهم زیارت قبور اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثابت است یا نه **جواب** زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن بسوی قبور اهل
اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد کردن آخرت و بی رغبت
شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن چون سجده و طواف وغیره از قول
و فعل پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ
الْقُبُورِ فَزُورُوهَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كُنْتُ
نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُزَهِّدُ
فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَعَنِ
ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ
فَقَالَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللهُ لَنَا
وَلَكُمْ وَأَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْأَثَرِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ
وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ لَعَنَ
اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ
مَسَاجِدَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي النِّهَايَةِ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ
زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا انتهى

سوال دوازدهم زیارت مذکوره از افعال صحابه و تابعین و
تبع تابعین و دیگر علما و صلحای هر عصر ثابت است یا نه **جواب** از افعال
صحابه و تابعین و تبع تابعین و دیگر علما و صلحا زیارت مذکوره ثابت است چنانچه
از عبد الله بن عمر و حضرت عمر و حضرت علی و دیگر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
ثابت است کما فی شرح الصدور و تحقیق علما و صلحای هر عصر از کتب تواریخ دریافت

باید کرد زیرا که هرگاه از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و صحابه رضوان

الله علیهم اجمعین ثابت شد پس تحقیق نمودن قول و فعل علماء هر عصر احتیاج

نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از حضرت صلی الله علیه وسلم و صحابه ثابت

شده زیارت شرعی و مسنون است و آنچه درین زمانه اکثر مردمان برای

زیارت میروند و آنجا بدعات می نمایند این زیارت شرعی نیست از آن

احتراز باید نمود و تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات سوالات آینده

معلوم خواهد شد **سوال سیزدهم** رفتن چند نا مردم برای

زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه صغیره

یا کبیره یا مکروه یا حرام یا شرک یا کفر **جواب** رفتن چند نا مردم برای

زیارت قبور چند صورت دارد جایز هم است و مکروه هم است و حرام

هم است و شرک و کفر هم است تفصیل این است که اگر بطوریکه پیغمبر

خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن طور رود جایز است

بلکه مستحب و مسنون است هر قدر که شود برای زیارت بآن طور رفته باشند

و آن طور این است که نزد قبر رسیده اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِیْنَ

بگوید و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از حق تعالی

طلب نماید و عبرت گیرد و از دار دنیا بی رغبتی کند و آخرت را یاد کند و بسیار

و هر سان آنجا قیام کند برای همین قسم غرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم

اجازت زیارت قبور فرموده اند بعد ازانکه نهی فرموده بودند قال
نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تزهد
فی الدنیا وتذکر الآخرة رواه ابن ماجة کذا فی
المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور حاصل میشود ودرین قسم
زیارت کردن قبر ولی وغیر ولی وشهید وغیر شهید وصالح وفاسق و
غنی وفقیر برابرست بلکه از زیارت قبور اغنیا وملوک زیاده تر عبرت
حاصل میگردد دوم آنکه برای زیارت قبور روند وبچیزها که در حدیث
شریف نزد قبر وارد نشده ودر غیر قبور جائز ومباح اند عمل نمایند
مثل بوسه دادن ومس کردن قبر وانحنا نمودن وضحک وقهقهه
ونوم ونزد بعضی خواندن قرآن بجهر وغنا بجهر وادوات لهو وکلام
دنیا بی فائده ودیگر افعال وکلام لایعنی نمودن وخوردن وآشامیدن
این قسم افعال نزد قبر نمودن مکروه است پس هرکه زیارت قبر
باین طور خواهد نمود درحق او این افعال مکروه خواهند شد ویکره
عند القبر کل ما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس
الا زیارتها والدعاء عندها قائما کما کان یفعل
صلی الله علیه وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر
الرائق وفتح القدیر ومثله فی فتاوی عالمگیریة وغیرها

و دست نهد بر قبر و مسح نکند آنرا و بوسه ندهد و منحنی نشود و روی بخاک
نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار دارند
کذا فی عامة الکتب و در فقه ابو اللیث وضع یدین را لا باس گفته
و ابو موسی حافظ گوید انچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح است زعفرانی گفته
و بهمین گذشته است سند و انچه عوام مردم الان کنند از بدعتهای منکر است
شرعا و بالجمله شک نیست در بودن مثل این امور بدعت زائده بی فائده
و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد و چنانچه جهال فهمیده کذا فی کتاب
کشف الغطاء لشیخ الاسلام و یکره النوم عند القبر و
الصلوة عنده کذا فی دستور القضاة و فی شرح عین
العلم للقاری لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار
ورد النهی عن مثل ذلک لقبره علیه السلام فکیف بقبور
سایر الانام و لا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی
فالتقبیل مختص بالحجر الاسود و بایدی الانبیاء و العلماء
و الصلحاء انتهی و فی الاحیاء لا یمس القبر و لا
یقبل انتهی و فی جامع الصغیر للسیوطی زر القبور
تذکر الآخرة و اغسل الموتی فان معالجة جسد خاو
موعظة بلیغة و صل علی الجنازة لعل ذلک یحزنک

فان المتحابين في ظل الله يوم القيمة فيتعرض لكل خير

عن ابي ذر انتهى قال المناوي في شرحه المختصر و

فيه ندب زيارة القبر اي للرجال وتغسيل الموتى

لكن لا يمس القبر ولا يقبله فانه عادة النصارى

انتهى وقال المناوي في شرحه في موضع اخر في شرح

حديث كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها

اي بشرط ان لا يقترن بذلك تمسح بالقبر وتقبيله

فانه كما قال السبكي بدعة منكرة انتهى وفي كتاب

شجرة الايمان چون كسى در گورستان چيزى ميخورد يا مى آشامد يا بجنبد يا

قبر را بوسه دهد يا سجده كند يا در آنجا آتش سوزد اين همه مكروه تحريمى است

انتهى و در ترجمه مشكوة شيخ عبد الحق دهلوى محدث مذكور است ومسح نكند قبر را بدست

و بوسه ندهد آنرا و منحنى نشود و روى بخاك نمالد كه اين عادت نصارى است

و قرات قران نزد قبر مكروه است نزد ابى حنيفه رح و نزد محمد مكروه نيست و صدر

شهيد كه يكى از مشائخ حنفيه است بقول محمد اخذ كرده و فتوى هم برين است

و شيخ محمد بن الفضل گفته كه مكروه قرات قران بجهر است و اما مخافت

لا باس است اگرچه ختم كند الى آخره اقال سوم آنكه نزد قبر رفته قبر را سجده تحيه

نمايد يا گرد قبر طواف سازد يا نزد قبر رقص و ضرب آلات لهو مثل دهل و دهلك و سارنگى

وستار ورباب وجمیع مزامیر ومعازف ونوبت نوازی وغلاف قبر بجهت
تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام است چه اگر این چیزها
فی نفسه در غیر مقابر حرام اند ودر مقام متبرکه مقابر اند زیاده تر حرام خواهند
شد وفی فتاوی الحمادیة قال الفقیه ابو جعفر من قبّل الارض
بین یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
التحیة لا یکفر ولکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی
چهارم آنکه نزد قبر رفته سجده عبادت نماید واز صاحب قبر حاجت خود را مثل
طلب ولد وطلب شفاء مریض وطلب رزق وکشف مصائب وبلا ودیگر حاجات خود
بالاستقلال یا بطریق شراکت دانسته یا متصرف در عالم پنداشته نماید این قسم
رفتن موجب شرک وکفر است وفی شرح المناسک لملا علی قاری
ولا یطوف ای ولا یدور حول البقعة الشریفة لان الطواف
من مختصات الکعبة المنیفة فیحرم حول قبور الانبیاء و
الاولیاء ولا عبرة بما یفعله الجهلة ولو کانوا فی صورة المشایخ
والعلماء ولا ینحنی ولا یقبل الارض فانه ای کل واحد بدعة
ای غیر مستحسنة فیکون مکروها اما السجدة فلا شک انها
محرمة فلا یغتر الزائر بما یری من فعل الجاهلین بل یتبع
العلماء العاملین ولا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه حرام

بل یفتی بکفره ان اراد عبادته وتعظیم قبره انتهی وفی
النهر الفائق التعریف لیس بشیء لان الوقوف لما کان
عبادة مخصوصة بمکان لم یجز فعله الا فی ذلک المکان
کالطواف وغیره الا تری انه لا یجوز الطواف حول سائر
البیوت تشبیها کذا فی غایة البیان وهذا ظاهر فی انه یکره
تحریما وصرح فی المعراج بانه لو طاف حول مسجد سوی
الکعبة یخشی علیه الکفر انتهی وهکذا فی البحر
الرائق والکفایة حاشیة الهدایة **سوال چهارم**
مقرر کردن روز برای زیارت قبور از روزها در شرع جائز است یا گناه
کدام گناه **جواب** مقرر کردن روزی از روزهای هفته بوضعی که لازم
شمارد و بران اهتمام سازد از احادیث و روایات فقهیه کتب معتبره ثابت
نشده مگر در فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه
و پنجشنبه و جمعه و شنبه زیارت کند بهتر است عبارته هکذا افضل
ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین والخمیس والجمعة
والسبت انتهی و آنچه در روایت بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه
او احدهما فی کل جمعة غفر له وکتب برا پس مراد از
کل جمعه هر هفته است جناب شیخ عبد الحق محدث در ترجمه مشکوة شریف همین معنی

سوال یازدهم مقرر کردن یوم عرس چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه

بیان فرموده اند

جواب مقرر کردن یوم عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و ائمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع و مجتهدین متحقق نباشد آن امر بر اصل خود باید دانست و مادامیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود و اصل شئ یا حرمت است نزد جمهور کما فی التفسیر الاحمدی فی تحت قوله تعالی هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسوىهن سبع سموات وهو بکل شئ علیم یمکن ان یستدل بها علی ان الاصل فی الاشیاء الاباحة کما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان عندهم الاصل هو الحرمة انتهی یا توقف کما یظهر من الدر والاشباه من الدر فی کتاب الوضوء المنصور من ان الاصل فی الاشیاء التوقف الا ان الفقهاء کثیرا ما یلهجون بان الاصل الاباحة انتهی وفی الدر ایضا من کتاب الجهاد من باب استیلاء الکفار الصحیح من مذهب اهل السنة ان الاصل فی الاشیاء التوقف والاباحة رائی المعتزلة انتهی قال فی الاشباه ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل فی الاشیاء التوقف

یا اباحت است کما هو مذهب طائفة و رای معتزله هم همین است کما هو مکتوب
چنانچه این مذهب بعض مردمان است
فی الدر. پس ازین روایات معلوم شد که اصل در اشیاء یا حرمت است
یا توقف یا اباحت اگر مذهب حرمت یا توقف داشته شود پس مقرر کردن یوم
عرس از طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد یا در امری خواهد
افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل اشیاء کرده شود پس
بظاهر معلوم میشود که مقرر کردن یوم عرس جائز باشد لیکن این امر مردود است
بدو جهت یکی آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست دلالت
دارد بر آنکه بهیئت اجتماعیه نزد قبر مثل عید اجتماع نباید کرد عن ابی
هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ يَقُوْلُ لَا تَجْعَلُوْا بُيُوْتَكُمْ قُبُوْرًا وَلَا تَجْعَلُوْا قَبْرِيْ عِيْدًا
وَصَلُّوْا عَلَيَّ فَاِنَّ صَلٰوتَكُمْ تَبْلُغُنِيْ حَيْثُ كُنْتُمْ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ كَذَا
فِي الْمِشْكٰوةِ قَالَ فِيْ مَجْمَعِ الْبِحَارِ فِيْ شَرْحِ هٰذَا الْحَدِيْثِ يَعْنِيْ قَوْلَهٗ
لَا تَجْعَلُوْا قَبْرِيْ عِيْدًا اَيْ لَا تَجْعَلُوْا زِيَارَةَ قَبْرِيْ عِيْدًا اَوْ قَبْرِيْ
مَظْهَرَ عِيْدٍ اَيْ لَا تَجْتَمِعُوْا لِلزِّيَارَةِ اِجْتِمَاعَكُمْ لِلْعِيْدِ فَاِنَّهٗ
يَوْمُ لَهْوٍ وَسُرُوْرٍ وَحَالُ الزِّيَارَةِ بِخِلَافِهٖ وَكَانَ دَابُ اَهْلِ
الْكِتَابِ فَاَوْرَثَهُمُ الْقَسْوَةَ اَوْ مِنْ هَجِيْرًا عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ
حَتّٰى عَبَدُوْا الْاَمْوَاتَ انتهى لیکن این وجه مخصوص است بعرس

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا غیر قبر دوم آنکه در شرع

شریف تاکید نموده شد باینکه شعائر اسلام را اهتمام باید کرد چنانچه باقامت

جمعه و جماعت و اقامت اعیاد و جهاد و باقامت امور حج مثل طواف خانه

کعبه و سعی بین الصفا والمروة و وقوف عرفه و مزدلفه و اقامت در منا و رمی

جمار و ذبح هدایا و تکبیرات تشریق و حلق وغیره پس غیر شعائر اسلام را اهتمام نمودن

مثل اهتمام این امور در شرع مقصود نیست و فی زماننا ظاهر و هویداست

که اهتمام اعراس مشایخ این قدر می کنند که در شعائر اسلام اصلا کرده نمی شود

مثلا برای اقامت جمعه خروج اکثر سلاطین و امرا و مشایخ عظام هرگز نمی شود

و در اعراس بیرون و اهتمام نمودن هرگز فوت نمی شود بلکه بعضی برای

ادای فرض صوم این قدر اهتمام ندارند که برای کردن اعراس اهتمام

دارند اگر فرض فوت شود هیچ باک ندارند و اگر عرس فوت شود موجب

بعد کارے انکار ندو روز عرس در تمام شهر شور و شغب مثل یوم عید

می شود و تزئین لباس فاخره باستعمال طیب ها نموده می روند چنانکه

برای عید رفته باشند و جائیکه عرس میکنند آنجا رفته تجویدعادت شنیعه و

منکرات قبیحه بعمل می آرند که ذکر آن نشاید بنابر همین آنحضرت صلی

الله علیه وسلم در آخر مرض خود بتحذیر فرموده اند که لعن الله علی

الیهود والنصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد

يحذر ما صنعوا كذا فی البخاری پس وقتیکه از طرف شارع
اهتمام باشد بر اقامتِ شعار اسلام و بر اقامت غیر شعایر اهتمام نباشد
و غیر مهتم را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است پس
بنابر این امور مذکوره اهتمام مقرر کردن یوم عرس جایز نخواهد شد و بعضی
مردم که بجواز اعراس دلیل می آرند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر سر سال
برای زیارت قبور شهدا رفته اند که یأتی قبور الشهداء علی رأس
کل حول پس جوابش این است که اول این حدیث از صحاح نیست که
محل سخن نباشد بلکه از ان کتب است که دران کتب حدیث هر قسم صحیح
و حسن و ضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود کما نقل السیوطی عن
ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال کان النبی صلی الله
علیه وسلم یأتی قبور الشهداء علی رأس کل حول فیقول
سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار انتهی در کتاب ابن جریر
احادیث هر قسم موجود اند معهذا نزد محدثین این حدیث متصل الاسناد مرفوع هم
نیست پس نزد ایشان صحیح نباشد و وقتیکه تعیین صحت آن نشد در مقام استدلال بر جواز
و عدم آن آوردن نشاید زیرا که صحت حدیث در استدلال ضرورست بر تقدیر صحت حدیث این حدیث
محتمل است باین معنی یأتی قبور الشهداء علی رأس کل حول دو معنی وارد
یعنی علی رأس حول من اول السنة ای اول المحرم

او یأتی علی رأس حول من سنة موت صاحب القبر قاعده
اصول فقه است که عمل نمودن بحدیث مجمل جایز نیست تا وقتیکه از طرف
مجمل بیان نیاید اگر از طرف مجمل یعنی از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بیان آید
انوقت عمل بحدیث مجمل جایز می شود والا لا و بر تقدیر یکه مجمل هم نباشد بلکه مبین
باشد چنانکه معاصران زمان می فهمند پس جواب آن میگویم که این حدیث معارض
است بحدیث لا تجعلوا قبری عیداً ای لا تجتمعوا عند
قبری کاجتماعکم للعید فانهم لا یتکلمون و اصل این است که مدلول حدیث
همین قدر است که حضرت صلی الله علیه وسلم برای زیارت قبور شهدای احد تشریف
می بردند پس دلالت حدیث فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع نمیکند و عرس
کردن امری زاید است کسیکه فقط در هر هفته یا در هر ماه یا بعد مدتی برای زیارت
قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت عرس که رواج دارد این
است که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و در
مقام قبر یا جای دیگر رنگ سازند و چیزی از اختراعات خود و بدعات
مثل رقص و ضرب آلات لهو وغیره بعمل آرند آنرا عرس خواهند گفت و اگر
شخصی روز معین نموده صد بار یا هزار بار برای مرده استغفار نماید هرگز آنرا عرس
نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح است زیرا که در مولود شریف ذکر ولادت
خیر البشر است و آن موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای

فرحت

برای فرحت و سرور که خالی از منکرات و بدعات باشد آمده و برای اجتماع

حزن و شر ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل فرحت ولادت

انحضرت صلی الله علیه وسلم در دیگر امر نیست پس دیگر امر برین قیاس

صحیح نخواهد شد و معهذا در مولود هشتم اختلاف است زیرا که در قرون

ثلثه که مشهود لهم بالخیر است این امر معمول نبود بعد قرون ثلثه این

امر حادث شده بنابرین علمای در جواز و عدم جواز آن مختلف شده اند

چنانچه به تفصیل و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور است من شاء فلینظر

سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه

حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه **جواب** مقرر کردن روز برای

فاتحه چهلم از شرع ثابت نشده و معین نمودن روز برای فاتحه چهلم

باعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام بمرده نخواهد

رسید یا در روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر جایز است و غیر جایز نمودن

گناه است و اصرار بران کبیره است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد

که ایصال ثواب طعام بدون قرات سوره فاتحه وغیره بمرده نمی رسد این هم از

کتابی نیست بلکه در چهلم وغیره طعام ختن اعتباری ندارد چنانچه در کتاب جامع البرکات

و کشف الغطاء مرقوم است و آنچه بعد سالی یا ششماهی یا چهل روز درین دیار طعام پزند و بخشش

کنند آنرا بهاجی گویند چیزی در خل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند انتهی

۳۱

وَفِي فَتْحِ الْقَدِيْرِ وَيُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنَ الطَّعَامِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ لِاَنَّهٗ شُرِعَ فِي السُّرُوْرِ لَا فِي الشُّرُوْرِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبِحَةٌ رَوَى الْاِمَامُ اَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَةَ بِاِسْنَادٍ صَحِيْحٍ عَنْ جَرِيْرِ ابْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ كُنَّا نَعُدُّ الْاِجْتِمَاعَ اِلٰى اَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنْعَهُمُ الطَّعَامَ مِنَ النِّيَاحَةِ انتهى

وازروایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اہل میت رامکروہ است چہلم باشد یا سیوم یا دہم یا غیر آن پس روز معین نمودن برای این رسم مکروہ حرام شد و تصدق طعام نمودن و ثواب آن بمیت رسانیدن جائز است موقوف بروزی نیست و تعین کردن روز برای ایصال ثواب بمردہ که بالتخصیص ہمون روز خواہد رسید و دیگر روز نخواہد رسید خطاست واللہ اعلم

سوال هفدهم برای زیارت قبور اولیاء اللہ آمدن از کابل بہندوستان و از اینجا تا بانجا چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ +

جواب درین مسئلہ علما را اختلاف است بعضی جایز داشتہ و بعضی حرام نوشتہ چنانچہ در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمہ مشکوۃ شیخ عبد الحق محدث دہلوی مرقوم و مسطور است و فی الترجمۃ للشیخ الموصوف ہکذا اما مسافرت برای زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکہ خلاف است بعضی مباح دارند و بعضی حرام گویند انتہی و فی القسطلانی واختلف فی شد الرحال

إلى غيرها كالذهاب إلى زيارة الصالحين أحياء وأمواتا
والمواضع الفاضلة للصلوة فيها والتبرك بها فقال
أبو محمد بن الجويني يحرم عملا بظاهر الحديث واختاره
القاضي حسين وقال به القاضي عياض وطائفة
والصحيح عند إمام الحرمين وغيره من الشافعية
الجواز انتهى وفي شرح المشكوة لملا علي قاري ذهب بعض
العلماء إلى الاستدلال به على المنع من الرحلة لزيارة
المشاهد وقبور العلماء والصالحين انتهى عن أبي هريرة
رض قال لقيت بصرة بن أبي بصرة الغفاري
فقال من أين أقبلت فقلت من الطور فقال لو أدركتك قبل
أن تخرج إليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله عليه
وسلم يقول لا تعمل المطي إلا إلى ثلثة مساجد إلى
المسجد الحرام وإلى مسجدي هذا وإلى مسجد إيليا أو
بيت المقدس يشك رواه مالك في الموطا وفي
حجة الله البالغة قوله صلى الله عليه وسلم لا تشد
الرحال إلا إلى ثلثة مساجد المسجد الحرام
والمسجد الأقصى ومسجدي هذا أقول كان أهل

الجاهلية يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها
ويتبركون بها وفيه من التحريف والفساد ما لا يخفى
فسد النبي صلى الله عليه وسلم الفساد لئلا يلحق غير
الشعائر بالشعائر لئلا يصير ذريعة لعبادة غير
الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي من
اولياء الله والطور كل ذلك سواء في النهي **سؤال**
هيجدهم السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين
گفتن جائز است يا نه **جواب** جائز است وگفتن السلام عليكم
بچند صيغه وارد شده چنانچه در مشكوة شريف درباب زيارت
قبور مرقوم ومسطور است **سوال نوزدهم** سماعت موتى سلام
زائر در شرع آمده يا نه **جواب** سماعت موتى سلام زائر را در شرح مشكوة
ملا علي قاري از سيوطي نقل نموده هكذا عبارته قال السيوطي و
اخرج العقيلي عن ابي هريرة رض قال قال ابو رزين
يا رسول الله ان طريقي على الموتى فهل من كلام
اتكلم به اذا مررت عليهم فقال قل السلام عليكم يا اهل القبور
من المسلمين والمؤمنين انتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا
ان شاء الله بكم لاحقون قال ابو رزين يسمعون قال يسمعون ولكن

٣٥

لا یستطیعون ان یجیبوا قال یا ابا رزین الا ترضی
ان یرد علیک بعددهم من الملئکة انتهی وقوله
لا یستطیعون ان یجیبوا ای جوابا یسمعه الحی و
الا فهم یردون حیث لا نسمع انتهی **سوال بستم**
دعا زایر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع آمده یا نه **جواب**
دعا زایر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع آمده چنانچه در کتاب
جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرویست قال
مر النبی صلی الله علیه وسلم بقبور المدینة فاقبل
علیهم بوجهه فقال السلام علیکم یا اهل القبور
یغفر الله لنا ولکم انتم سلفنا ونحن بالاثر انتهی **سوال**
بست و یکم دعای زایر از جناب الهی باین طور که الهی بحرمت نبی خود
و ولی خود حاجت مرا روا کن جایز است یا نه و کدام گناه **جواب** دعا
باین طور که الهی بحرمت نبی و ولی حاجت مرا روا کن جایز است چنانچه از شرح
فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم میشود ونیز در قواعد الایمان فی علم الکلام ومعرفة
الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکورست عبارته کذا اگر بحرمت محمد مصطفی گوید شاید
چه در دعا استفتاح بحرمة شهر الحرام والمشعر العظام وقبر نبیک علیه السلام ماثور و مرویست
اما بحق فلان نشاید **سوال بست و دوم** دعای زایر باین طور

که یا رسول الله در جناب الهی از طرف این کس عرض کنید که حاجت من برآید
یا ولی الله تو از طرف این کس بجناب الهی بگو که حاجت من برآید جائز است یا گناه
کدام گناه **جواب** این صورتها که در سوال مرقوم است صورت استمداد است
چنانچه از کتاب کشف الغطا تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف
فیه است و آن این است که استمداد نزد قبر از غیر انبیا منکر شده اند فقها و میگویند
که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و استغفار برای شان پس استمداد
نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع محظور است مگر بعضی فقها
که قلیل اند بطوریکه در سوال مرقوم جائز داشته اند چنانچه این تفصیل
در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة از شیخ عبد الحق دهلوی و شرح عربی ایشان
مرقوم است فَمَن شَاءَ فَلْيَنظُرْ فِي تَرْجَمَةِ الشَّيْخِ اما عبارت کشف
الغطا هکذا و اما استمداد باهل قبور در غیر نبی یا در غیر انبیا صلوات الله علیهم منکر شده
آنرا بسیاری از فقها گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا
و استغفار و قائل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر آنست که از فقها
انانکه قائل بسمع و ادراک میت اند قائل بجواز اند و انانکه منکر اند آنرا ایشان نیز
انکار کنند و نیست صورت استمداد مگر همین که محتاج طلب کند حاجت خود از
جناب الهی بتوسل بروحانیت بنده مقرب درگاه و الا و گوید خداوندا به
برکت این بنده که تو رحمت و اکرام کرده او را و ورده گردان حاجت مرا

پایدا کند ان بنده مقرب مکرم را که ای بنده خدا و ولی وی شفاعت کن مرا
و بخواه از خدای تعالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده
درمیان مگر وسیله و قادر و معطی و مسئول پروردگار است تعالی شانه انتهی
وفی شرح المشکوة العربی للشیخ عبد الحق رح واما الاستمداد
باهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه وسلم او الانبیاء
علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء وقالوا
لیس الزیارة الا الدعاء للموتی والاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القرآن واثبته
المشائخ الصوفیة قدس الله اسرارهم وبعض الفقهاء
رحمة الله علیهم انتهی و در رساله ما لابد که تصنیف قاضی ثناء الله پانی
پتی است مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن حرام است
بلکه چیزی از انها بکفر میرساند انتهی و در کتاب شجرة الایمان مرقوم است و
گور را سجده کردن و بوسه دادن و بر رو دست مالیدن و طواف کردن و از
صاحب قبر حاجت طلبیدن در قبرستان چراغها افروختن همه مکروه تحریمی است انتهی **سوال**
بست و سیوم اعمال عباد از خیر و شر با قربا و معارف ایشان میرسد
یا نه و اوشان در حق احیا خود ها دعا میکنند یا نمی کنند

جواب عرض اعمال مردمان بر اقارب وعشایر ایشان که اموات
اند ودعای ایشان هم از بعضی روایات معلوم می شود چنانچه
در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی والقبور مرقوم است
عبارته هکذا اخرج احمد عن انس رض قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم ان اعمالکم تعرض علی اقاربکم
وعشائرکم من الاموات فان کان خیرا استبشروا وان
کان غیر ذلک قالوا اللهم لا تمتهم حتی تهدیهم کما هدیتنا
انتهی **سؤال بست وچهارم** اگر اهل مشرق بگویند
یا رسول الله یا اولیاء الله واگر اهل مغرب بگویند یا رسول الله بر ایشان شرع
چه حکم فرماید شرک یا کافر یا گناه صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام **جواب**
در ندا کردن غایب میان نبی وغیر نبی فرق است اگر نبی را ندا خواهند نمود برای
ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جواز است بدو وجهت یکی آنکه در حدیث شریف
وارد است که ملائکه از طرف حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه وسلم
صلوة یا سلام می فرستد ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم می رسانند
دوم آنکه در التحیات خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنا برین
اگر کسی یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است ودر حق
دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده پس ندا در حق غیر نبی ممنوع است

در مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات نصوص قرآنی که تلاوت نموده خواهد شد

و اگر غیر خدا را باین اعتقاد میگویند که هر وقت که من ندا می کنم او می شنود و قدرت

در انجاح حاجات می دارد یا در عالم متصرف است یا شرکت تدبیر در کارخانجات

الهی میدارد پس درین صورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این

امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مبعوث شده هیچکس را در علم غیب و قدرت

مطلقه و تصرف در امور عالم شریک با خدا تعالی نباید ساخت پس

این قسم ندا کردن غیر خدا را موجب شرک و کفر است چنانچه آیات قرآنی

و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و روایات فقهیه برآنها دال اند

قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات والارض

الغیب الا الله وما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال

الله تبارك وتعالی ومن اضل ممن یدعو من دون

الله من لا یستجیب له الی یوم القیمة وهم عن دعائهم

غافلون و قال الله تعالی ولا تدع من دون الله ما لا

ینفعك ولا یضرك فان فعلت فانك اذا من

الظلمین قال الله تعالی قل ادعوا الذین زعمتم من دون

الله لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض

وما لهم فیهما من شرك وما لهم منهم من ظهیر

۳۹

بجز خدا بسیار اگر سود نکند ترا و زیان نرساند بتو پس اگر کنی باشی آنگاه از ستمکاران

بگو بخوانید آنان را که گمان می کنید بجز خدا مالک نیستند هم وزن یک ذره در آسمانها و نه در زمین و نیست ایشان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی و نیست خدا را از ایشان هیچ یاری دهنده

آیات بسیار اند واما احادیث پس از ان جمله این است قالت احدٰهن

وفینا نبی یعلم ما فی غد فقال دعی هذه وقولی بالذی

کنت تقولین ونیز در حدیث شریف عن عائشة رضی الله عنها است قالت

من اخبرک ان محمدا صلی الله علیه وسلم یعلم الخمس التی

قال الله تعالی ان الله عنده علم الساعة الایة فقد اعظم

الفریة کذا فی المسلم ایضا قال قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم والله لا ادری والله لا ادری وانا رسول الله ما

یفعل بی ولا بکم کذا فی المشکوة ودیگر احادیث بسیار اند بطریق

نمونه ذکر نموده شد اما روایات فقهی پس این است ثم اعلم ان

الانبیاء لم یعلموا المغیبات من الاشیاء الا ما اعلمهم

الله احیانا وذکر الحنفیة تصریحا بالتکفیر باعتقاد ان

النبی یعلم الغیب لمعارضة قوله تعالی قل لا یعلم من فی السموات

والارض الغیب الا الله کذا فی شرح فقه الاکبر للملا

علی قاری قال فی البزازیة وغیرها من کتب الفتاوی

من قال ان ارواح المشائخ حاضرة تعلم یکفر کذا قال الشیخ

فخر الدین ابو سعید عثمان الجیانی بن سلیمان الحنفی

فی رسالته ومن ظن ان المیت یتصرف فی الامور دون

بدست اختیار بنده می شمارد و قایل تقدیر نیست ۱۱

اللّٰہِ وَاعْتَقَدَ بِہٖ ذٰلِکَ کُفْرٌ کَذَا فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ سؤال
بست و پنجم ثواب قرآن شریف و دیگر اعمال صالحه باموات می رسد
یا نه جواب در رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه مذہب
اند یکی مذہب معتزله و آن این است که ثواب اعمال بدنی باشد یا مالی بلکه دعا
نیز بمرده نمی رسد این مذہب مردود است دوم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی هر دو
باموات می رسد این مذہب امام اعظم رح و احمد و جمهور است سوم آنکه ثواب
اعمال مالی بموتی می رسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قرأت قرآن باموات نمی رسد
این مذہب مشہور امام شافعی و مذہب امام مالک است و در مذہب حنفیه نیز اختلاف است
در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن قوی و مفتی به مذہب حنفیه
همین است که ثواب هر دو اعمال بدنی باشد یا مالی باموات می رسد چنانچه در هدایه و فتاوی
عالمگیری و بحر الرائق و نهر فائق و زیلعی عینی و دیگر کتب معتبره ایشان مرقوم و مسطور
و عبارة الزیلعی هٰکَذَا الْاَصْلُ فِیْ هٰذَا الْبَابِ اَنَّ الْاِنْسَانَ لَهٗ اَنْ
یَّجْعَلَ ثَوَابَ عَمَلِهٖ لِغَیْرِهٖ عِنْدَ اَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ صَلٰوةً
کَانَ اَوْ صَوْمًا اَوْ حَجًّا اَوْ صَدَقَةً اَوْ قِرَاءَةَ الْقُرْاٰنِ وَالْاَذْکَارِ اِلٰی
غَیْرِ ذٰلِکَ مِنْ جَمِیْعِ اَنْوَاعِ الْبِرِّ وَیَصِلُ ذٰلِکَ اِلَی
الْمَیِّتِ وَیَنْفَعُهٗ وَقَالَتِ الْمُعْتَزِلَةُ لَیْسَ لَهٗ ذٰلِکَ وَلَا یَصِلُ
اِلَیْهِ وَلَا یَنْفَعُهٗ بِقَوْلِهٖ تَعَالٰی وَاَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی

وَاَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرٰى وَلِاَنَّ الثَّوَابَ هُوَ الْجَنَّةُ وَلَيْسَ
فِيْ قُدْرَةِ الْعَبْدِ اَنْ يَجْعَلَهَا لِغَيْرِهٖ وَلَا لِنَفْسِهٖ فَضْلًا مِنْ
غَيْرِهٖ وَقَالَ مَالِكٌ وَالشَّافِعِيُّ يَجُوْزُ ذٰلِكَ فِي الصَّدَقَةِ وَالْعِبَادَةِ
الْمَالِيَّةِ وَالْحَجِّ وَلَا يَجُوْزُ فِيْ غَيْرِهٖ مِنَ الطَّاعَاتِ كَالصَّلٰوةِ
وَالصَّوْمِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ وَغَيْرِهٖ وَلَنَا مَا رُوِيَ اَنَّ رَجُلًا
سَاَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَ لِيْ اَبَوَانِ
اَبَرُّهُمَا حَالَ حَيٰوتِهِمَا فَكَيْفَ لِيْ بِبِرِّهِمَا بَعْدَ مَوْتِهِمَا فَقَالَ
لَهٗ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِنَّ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ الْبِرِّ اَنْ تُصَلِّيَ
لَهُمَا مَعَ صَلٰوتِكَ وَاَنْ تَصُوْمَ لَهُمَا مَعَ صَوْمِكَ رَوَاهُ الدَّارِ
قُطْنِيُّ وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ مَنْ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ وَقَرَاَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ عَشَرَ مَرَّاتٍ
ثُمَّ وَهَبَ اَجْرَهَا لِلْاَمْوَاتِ اُعْطِيَ مِنَ الْاَجْرِ بِعَدَدِ
الْاَمْوَاتِ رَوَاهُ الدَّارِ قُطْنِيُّ وَعَنْ اَنَسٍ رَضِيَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ فَقَرَاَ سُوْرَةَ يٰسٓ
خُفِّفَ عَنْهُمْ يَوْمَئِذٍ وَكَانَ لَهٗ بِعَدَدِ مَنْ فِيْهَا حَسَنَاتٌ وَ
عَنْ اَنَسٍ رَضِيَ اَنَّهٗ سَاَلَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ
يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّا نَتَصَدَّقُ عَنْ مَوْتَانَا وَنَحُجُّ عَنْهُمْ وَنَدْعُوْلَهُمْ

فهل يصل ذلك اليهم قال نعم انه ليصل اليهم ويفرحون
كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدى اليه رواه ابو
حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم اقرؤا على موتاكم
سورة يس رواه ابوداود وعنه عليه الصلوة والسلام
انه ضحى بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن
امته متفق عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه
عليه الصلوة والسلام ان الانسان ينفعه عمل
غيره والاقتداء به هو الاستمساك بالعروة الوثقى
وروي عن ابي هريرة رض قال يموت الرجل ويدع ولدا
فيرفع له درجة فيقول ما هذا يا رب فيقول سبحانه وتعالى
استغفار ولدك ولهذا قال تعالى واستغفر لذنبك
وللمؤمنين والمؤمنات وما امرنا الله به من الدعاء
للمؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز
من استغفار الانبياء والملئكة لهم حجة عليهم
لان كل ذلك عمل الغير اما قوله تعالى وان ليس
للانسان الا ما سعى فقد قال ابن عباس انها

منسوخة بقوله تعالى والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم الآية وقيل
هي خاصة بقوم موسى وابراهيم لانه وقع حكاية عما في صحيفتهما
عليهما السلام بقوله تعالى ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم
الذي وفى وقيل اريد بالانسان الكافر واما المؤمن فله ما سعى
اخوه وقيل ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل
اللام في الانسان بمعنى على كقوله تعالى فان اساءتم فلها اي فعليها
وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الا سعيه
لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان وتحصيل
الايمان حتى صار ممن تنفعه شفاعة الشافعين واما قوله
عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاثة فلا
يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شئ مما
يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ما له من الاجر لغيره
والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ولا يختص
ذلك بعمل دون عمل انتهى وعبارة العالمكيرية هذا الاصل
في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره
صلوة كان او صوما او صدقة او غيرها كالحج وقراءة القرآن
والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام

والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع
انواع البركة في غاية السروجي شرح الهداية انتهى وبعضي
نيز قائل بعدم وصول ثواب عبادت بدنى اند چنانچه در مواهب لدنيه مرقوم است
وعبارته هكذا وقد اختلف العلماء في ثواب قراءة القرآن هل
يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو المشهور من
مذهب الامام الشافعي والامام مالك ونقل عن جماعة
من الحنفية وقال كثير من الشافعية والحنفية يصل و
به قال الامام احمد بن حنبل رح بعد ان قال القراءة على
القبر بدعة بل نقل عن الامام احمد يصل الى الميت
كل شئ من صدقة وصلوة وحج واعتكاف وقراءة وذكر
وغير ذلك انتهى پس از كتاب مواهب لدنيه معلوم شد كه در مذهب شافعي در وصول
ثواب قراءة وغيره باموات نيز اختلاف است ليكن مذهب مشهور شافعي عدم وصول است
چنانچه در شرح فقه اكبر ملا علي قاري نقل نموده عبارته هكذا واختلف
العلماء في العبادات البدنية كالصوم والصلوة وقراءة
القرآن والذكر فذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور السلف
الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك
عدم وصولها وذهب اهل البدع من اهل الكلام الى عدم

٤٥

يعني از جمله صدقه ونماز وحج واعتكاف وقرات وذكر وغير ذلك ۱۲
عبارت شرح فقه اكبر اين است واختلاف كرده اند علما در عبادات بدنيه مانند روزه ونماز وقرات قرآن وذكر پس رفت ابو حنيفه واحمد واكثر سلف يعني صحابه بسوى رسيدن وى ومشهور از مذهب شافعي ومالك عدم وصول است ورفتند اهل بدعت از اهل كلام بسوى نرسيدن ۱۲

وصول ثواب البدنية لا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب والسنة انتهى كذا في الترمذي عن ابن عباس رضي الله عنهما ان رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افينفعها ان تصدقت به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن وبه يقول اهل العلم يقولون ليس شئ يصل الى الميت الا الصدقة والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم ليس شئ يصل الى الميت الا الصدقة والدعاء انتهى **سوال بست وششم**

سماعت موتی کلام احیا سوای سلام در شرع جائز است یا گناه کدام گناه **جواب**

عادت وتکیه کلام سایل است در هر جا می پرسد جائز است یا گناه کدام گناه بنابر تکیه کلام خود نیز اینجا می پرسد که جائز است یا گناه والا این مقام پرسیدن باین عبارت نمی سزد زیرا که جواز وگناه در افعال واعمال می شود واین متعلق باخبار است که این امر ثابت است یا نه پس جواب اینست که نزد اکثر حنفیه سماعت موتی ثابت نیست چنانچه از کتاب کافی شرح وافی وفتح القدیر حاشیه هدایه صراحة واشارة که قریب بتصریح است وار مستخلص شرح کنز وعینی شرح کنز وکفایه شرح هدایه معلوم می شود چنانچه عبارات آنها مرقوم میشود ودر دیگر کتب هم موجود بنابر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد وفی الکافی شرح الوافی في باب بيان احكام اليمين في الضرب

والقتل وغير ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك
او كلمتك او دخلت عليك او قال لامراته او وطئتك
او قبلتك فعبده حر يتقيد بالحيوة حتى لو فعل هذه
الاشياء بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم لفعل
مولم والميت لا يتألم بضرب بني ادم واما ذلك مما
يتفرد به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند اهل
السنة وان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن
باصل العذاب ونسكت عن الكيفية ان الواجب علينا
تصديق ما ورد به السنة المستفيدة وهو التعذيب
بعد الموت فنؤمن به ولا نشتغل بكيفيته وعند العامة
يوضع فيه الحيوة بقدر ما يتألم لا الحيوة المطلقة و
قيل يوضع فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسوتك
ملكتك عند الاطلاق يقال كسى الامير فلانا اى
ملكه وهو المراد بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك
من الميت لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلان ينافي
ابتداء اولى الا ان ينوي الساتر فحينئذ يصدق لان فيه
تشديدا او قيل ان كانت يمينه بالفارسية يحنث لانه

يراديه الالباس والمقصود من الكلام الافهام وذا
بالاستماع وذا لا يتحقق بعد الموت قال الله تعالى انك لا
تسمع الموتى فان قيل روى ان قتلى بدر من المشركين لما القوا
في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس
القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر
رضي الله عنه اتكلم الجيفة فقال ما انتم باسمع من هؤلاء
قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عائشة رضي
الله عنها قالت كذبتم على رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع
من في القبور على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا
به والغرض من الدخول عليه اكرامه لتعظيمه او اهانته
بتحقيره او زيارته ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا
يزار الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام
كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان
الميت كالغائب من طاف بباب رجل لم يعد زائرا له فهذا
اولى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء الشهوة وذا لا
يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير من

باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه عليه الصلوة والسلام قال لاهل القليب قليب بدر هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم الميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هؤلاء لما اقول منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى والا فهو في الصحيح وذلك بسبب ان عائشة رضي الله عنها ردته بقوله تعالى وما انت بمسمع من في القبور و انك لا تسمع الموتى وبانه انما قال على وجه الموعظة للاحياء لا لافهام الموتى كما روي عن علي رضي الله عنه انه قال السلام عليكم دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم فقسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما خبرنا عندكم وبانه مخصوص باولئك تضعيفا للحسرة عليهم لكن بقي انه روي عليه الصلوة والسلام

۷۹

قال ان الميت ليسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا وليُنظر في كتاب
الجنائز من هذا الشرح انتهى وايضا في فتح القدير في كتاب
الجنائز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا في كتاب الايمان في باب
اليمين بالضرب لو حلف لا يكلمه فكلمه ميتا لا
يحنث لانها تنعقد على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك
لعدم السماع وورد قوله عليه الصلوة والسلام في
اهل القليب ما انتم باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة
بانه مردود من عائشة رضي الله عنها قالت كيف يقول
عليه الصلوة والسلام ذلك والله تعالى يقول وما انت
بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى وتارة بان تلك
خصوصية له عليه الصلوة والسلام معجزة وزيادة حسرة
وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي رضي الله عنه
ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت ليسمع قرع نعالهم
اذا انصرفوا اللهم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع
في القبر مقدمة للسؤال جمعا بينه وبين الآيتين
فانهم قيدا لا ان تحقيق عدم سماعهم فانه تعالى شبههم

الكفار بالموتى لعدم الافادة بعد سماعهم وهو فرع
عدم سماع الموتى انتهى وفي العيني شرح الكنز
عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك
ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان كسوتك
فعلي كذا وان كلمتك فامرأتي طالق وان دخلت
عليك فامتي حرة تقيد يمينه بحيوة المخاطب لو
فعل به هذه الاشياء بعد موت المخاطب لم يحنث لان
هذه الاشياء لا يتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
الالم وبعد الموت لا يتصور ومن يعذب في القبر توضع
الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى ان قال و
الكلام للافهام فلا يتحقق في الميت فان قلت قال صلى
الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا قلت ردته عائشة رض وقالت قال
الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور
ولئن ثبت فهو مخصص بالنبي صلى الله عليه وسلم و
يحتمل ان يكون ذلك وعظا للاحياء لا على سبيل الخطاب
للموتى انتهى وفي المستخلص شرح الكنز لو قال ان كلمتك

٥١

فعبدي حر وكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود من
الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل قد روي
ان النبي قد كلم اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار
حين القاهم في القليب فقام على راس القليب وقال عليه
الصلوة والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم
بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام ما انتم
باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله تعالى انك لا
تسمع الموتى وقوله تعالى وما انت بمسمع من في القبور وان ثبت
فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل بل
المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى انتهى وفي
الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك الكلام بان حلف
لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من
الكلام الافهام وذا بالاسماع وذا لا يتحقق بعد
الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما
القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رض
اتكلم الميت يا رسول الله فقال ما انتم باسمع من هؤلاء

قلنا عن ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عائشة رض
قالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع
من في القبور ثم لو صح كان ذلك معجزة لرسول الله تعالى
صلى الله عليه وسلم وقيل لمقصود بذلك وعظ
للاحياء لا لافهام الموتى ونظيره ما روي ان ابن عباس
رض كان اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم
مؤمنين اما نساءكم فقد نكحت واما اموالكم فقد
قسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا
فما خبرنا عندكم وكان ذلك على سبيل الوعظ للاحياء
لا على سبيل الخطاب للجمادات والموتى بل ان دفن لا هو
لان من طاف بباب رجل لم يعد زائر له انتهى سوال

بست وهفتم قبر را بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمه الله
علیه چه قدر جائز زیاده کردن چه گناه دارد صغیره یا کبیره یا کفر یا شرک

جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله علیه بقدر
یک شبر یا بقدر چهار انگشت جائز است وزیاده ازین غیر جائز است
چنانچه از کتاب بحر الرائق شرح کنز الدقایق و دیگر کتب معلوم
می شود و فی البحر الرائق ویسنم قدر شبر وقیل قدر اربع

٥٣

اصابع وما ورد في الصحيح من حديث علي رض لا ادع قبرا مشرفا الا سويته فمحمول ما زاد على التسنيم انتهى وفي النهر الفايق ويسنم اي يرفع فقيل قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري عن سفيان انه راى قبره عليه الصلوة والسلام مسنما وجعله في الظهيرية وجوبا وفي المجتبى مندوبا انتهى وفي در المختار ويسنم مندوبا وفي الظهيرية وجوبا قدر شبر انتهى وكذا في فتاوى العالمكيرية والزيلعي والعيني

پس ازين روايات معلوم شد كه بلند كردن قبر از قدر چهار انگشت يا از قدر شبر غير جائز وادنى غير جائز گناه صغيره است واصرار بر صغيره كبيره مى شود كذا هو مرقوم في كتب الفقه والكلام

سوال بست وهشتم اذان بر قبر دادن بعد دفن ميت جائز است يا گناه كدام گناه

جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن مكروه است زيرا كه معهود از سنت نيست وانچه معهود از سنت نيست موجب روايات كتب فقه مكروه مى باشد وعبارة الكتب هذا يكره عند القبر ما لم يعهد من السنة والمعهود منها ليس الا زيارته والدعاء عنده قائما كذا في فتح القدير والبحر

الرائق و النهر الفائق و الفتاوی العالمکیریه پس ازین
روایات واضح شد کراهیت اذان بر قبر پس کسیکه برین امر اصرار کند
او را سنت شمرد در حق او کراهت شدیده خواهد شد **سوال**
بست و نهم نماز گذاردن بر طرف آن قبر یا آمین گناه
کدام گناه **جواب** نماز گذاردن در مقبره ممنوع و مکروه است
بموجب احادیث و روایات کتب فقه و اما الاحادیث فهذه و رای عمر
رض انس ابن مالک یصلی عند قبر فقال القبر القبر و لم یامره بالاعادة
کذا فی البخاری فی المشکوة عن ابی مرثد الغنوی قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم لا تجلسوا علی القبور و لا تصلوا الیها رواه مسلم
و عن ابن عمر رض قال نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان یصلی فی
سبع مواطن فی المزبلة و المجزرة و المقبرة و قارعة الطریق و فی الحمام
و فی معاطن الابل و فوق ظهر بیت الله رواه الترمذی و ابن ماجه
و عن ابی سعید رض قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الارض
کلها مسجد الا المقبرة و الحمام رواه ابو داود و الترمذی و الدارمی
انتهی و فی جامع الاصول قال علی رض ان حبی رسول الله
صلی الله علیه وسلم نهانی ان اصلی فی المقبرة اخرجه ابو
داود انتهی اما الروایات الفقهیة ففی عالمکیریة و

یکره الصلوة فی تسع مواطن منها المقبرة وفی الزیلعی
ویکره ان یصلی الی القبر ویصلی بین القبور انتهی پس اگر
بسوی قبر نماز گذارد حرام است بلکه فتوی بکفر او ست اگر اراده عبادت یا تعظیم
قبر نموده باشد وفی شرح المناسک لملا علی قاری ولا یصلی الیه
ای الی جانب قبره فانه حرام بل یفتی بکفره ان اراد عبادته
او تعظیم قبره پس وقتیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب فقهیه
خواهد نمود البته گنهگار خواهد شد و اگر برین فعل اصرار خواهد نمود گناه کبیره خواهد شد چنانچه
در کتب فقه و کلام مذکور است الاصرار علی الصغیرة کبیرة **سؤال**
سی ام مسجد بنا کردن در گورستان برای نماز و مکان دیگر برای نشستن
و ماندن و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و بارش جائز یا گناه کدام گناه
جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبورها حرام و مستوجب لعنت است
حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بر کسانیکه بر قبورها
مسجد بنا کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوة شریف بروایت
ابوداود و ترمذی و نسائی حدیث مذکور است لعن رسول الله صلی
الله علیه وسلم زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد
والسرج انتهی وقال الملا علی القاری فی شرحه علی المشکوة
انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها

۵۶

اشتمان لسنة اليهود يدل عليه قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله
اليهود والنصارى الذين اتخذوا قبور انبيائهم وصالحيهم مساجد قال
العيني في شرح البخاري لما كانت اليهود والنصارى يسجدون لقبور الانبياء
تعظيما لشانهم ويجعلونها قبلة يتوجهون في الصلوة نحوها واتخذوها اوثانا
لعنهم النبي صلى الله عليه وسلم ومنع المسلمين عن مثل ذلك انتهى وساختن
بر قبور مثل قبها وغيرهم ساختن حرام وممنوع بموجب حديث وروايات كتب فقه است
جابر رض قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يجصص القبور وان
يبنى عليه وان يقعد عليه رواه مسلم كذا في المشكوة ومراد از بنا در
حديث عام است كه عمارت بنا نموده شود يا خيمه استاده كنانيده شود چنانچه از ترجمه
مشكوة شيخ عبد الحق وشرح مشكوة ملا علي قاري معلوم مي شود وفي جامع الاصول
برواية النسائي نهى النبي صلى الله عليه وسلم ان يبنى على القبر
او يزاد عليه او يجصص انتهى وفي متن مواهب الرحمن في مذهب
النعمان ويحرم البناء على القبر للزينة ويكره للاحكام بعد
الدفن انتهى وفي العالمگيرية ويكره ان يبنى على القبر انتهى
هكذا في تحفة الملوك والعيني شرح الكنز والمستخلص شرح الكنز وبحر
الرائق ويكره ان يزاد على التراب الذي اخرج من
القبر لان الزيادة عليه بمنزلة البناء انتهى

و روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است پس اگر کسی جواز

آن بنویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که مخالف احادیث کتب فقهیه معتبره است

و اگر خارج حد مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و بارش محفوظ ماندن بنا کنند

لا باس به است **سوال سی و یکم** اگر در گورستان شخصی امامت کند و

پیش روی او قبر نباشد و اگر باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبرها

باشند نماز همه کسان روا باشد یا کراهت یا نه **جواب** نماز همه کسان روا

باشد بکراهت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث و کتب فقهیه معتبره که نماز

در مقابر مکروه است و اینکه اگر ستره باشد نماز بلا کراهت روست و اگر ستره نباشد

نماز مکروه است در کتب فقهیه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقاً می نویسند که نماز

در مقبره مکروه است پس عام است که ستره روبروی او باشد یا نباشد

و در شریعت نهادن ستره برای مرور مردمان مقرر شده نه برای دفع کراهت

نماز در مقبره مگر این قدر است که اگر دیوار در میان مصلیان و درمیان

قبر حائل باشد آنوقت نماز بلا کراهت درست خواهد شد چنانچه در کتاب

شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل العبارة هكذا ان كان

بين المصلي وبين القبر حجاب من جدار فلا يكره الصلوة

سوال سی و دویم اگر شخصی پیش روی خود قبر

میدارد و نماز بسوی قبر می خواند نماز او فاسد می شود یا مکروه **جواب**

اگر مصلی نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس فتوی بکفر او ست و اگر اراده عبادت و تعظیم نشد آن پس نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد وَلَا یُصَلِّیْ اِلَیْهِ اَیْ اِلٰی جَانِبِ قَبْرِهٖ فَاِنَّهٗ حَرَامٌ بَلْ یُفْتٰی بِکُفْرِهٖ اِنْ اَرَادَ عِبَادَتَهٗ اَوْ تَعْظِیْمَ قَبْرِهٖ انتهی و روایات کراهیة صلوٰة در مقبره سابق گذشت

سوال سی و سیوم

سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبور در شرع حرام است یا کفر یا شرک یا کبیره

جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد یا غیر قبر سجده بدون حضور نیت کند آن هم موجب کفر است چنانچه از کتب فقه معلوم می شود و سجده تحیه که در زمان سابق بود در شریعت محمد علیه الصلوٰة والسلام منسوخ شده چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه دلالت دارند بران فِیْ نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ اِذَا سَجَدَ لِغَیْرِ اللّٰهِ یَکْفُرُ لِاَنَّ وَضْعَ الْجَبْهَةِ عَلَی الْاَرْضِ لَا یَجُوْزُ اِلَّا لِلّٰهِ تَعَالٰی لِمَا رُوِیَ اَنَّ اَعْرَابِیًّا جَاءَ اِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّ النَّاسَ قَدْ اٰمَنُوْا بِكَ وَاَمَّا اَنَا فَلَا اُؤْمِنُ بِكَ حَتّٰی تُرِیَنِیْ بُرْهَانًا خَالِصًا فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ

اذهب الى تلك الشجرة وقل لها ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم يدعوك فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة و
وقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعوك
فمالت الشجرة من اطرافها الاربع حتى تقلعت عن
الارض وجاءت معه الى رسول الله صلى الله عليه
وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت الى مكانها
وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال الاعرابي
اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم
قال يا رسول الله كما اني سالت منك برهانا خالصا
فأذن لي حتى اصلي لك الصلوات الخمس واسجد
لك فقال النبي صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة
لغير الله لامرت المرأة ان تسجد لزوجها والمعنى
في ذلك هو ان هذه عبادة خالصة لله تعالى
فمن اتاها لغير الله يكفر لانه اشركه انتهى
وفي فتاوى الحمادية ما يفعله كثير من الجهلة من
السجود بين يدي المشايخ فان ذلك حرام قطعا بكل حال
سواء كانت الى القبلة او الى غيرها وسواء

تضل السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير الدر

في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله

قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى وايضا في

الحمادية اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على

الارض لا يجوز الا لله تعالى من روضة العلماء ان

السجدة لا تحل الا لله تعالى انتهى

وسر نزدیک آوردن بر زمین مانند آنکه سجده کردن به تعظیم

مخلوق را از رسوم جاهلیت دانی انتهی وایضا فی الحمادیة

التواضع لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا

حقيقته كفر قال الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين

يدي سلطان او امير او سجد له فان كان على وجه التحية

لا يكفر ولكن يصير مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهؤلاء

الجبابرة فهو كبيرة من الكبائر وهل يكفر

مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه ان اراد به

العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر ويحرم

عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل

العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى

٦١

وَفِي شَرْحِ المَنَاسِكِ لِلقَارِي فِي ذِكْرِ زِيَارَةِ القُبُورِ وَلَا يَنْحَنِي

وَلَا يُقَبِّلُ الأَرْضَ فَإِنَّهُ بِدْعَةٌ أَيْ غَيْرُ مُسْتَحْسَنَةٍ فَتَكُونُ

مَكْرُوهَةً وَأَمَّا السَّجْدَةُ فَلَا شَكَّ أَنَّهَا مُحَرَّمَةٌ فَلَا يَغْتَرُّ

الزَّائِرُ بِمَا يَرَى مِنْ فِعْلِ الجَاهِلِينَ بَلْ يَتَّبِعُ العُلَمَاءَ العَامِلِينَ

انتهى وَفِي المِشْكٰوةِ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ أَتَيْتُ الحِيرَةَ

فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَقُلْتُ لَرَسُولُ اللهِ

صلى الله عليه وسلم أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ لَهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ

اللهِ صلى الله عليه وسلم فَقُلْتُ إِنِّي أَتَيْتُ الحِيرَةَ

فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِأَنْ نَسْجُدَ

لَكَ فَقَالَ لِي أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ

فَقُلْتُ لَا فَقَالَ لَا تَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُ آمُرُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ

لَأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللهُ

لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ حَقٍّ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَرَوَاهُ أَحْمَدُ

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ انتهى قَالَ السَّيِّدُ فِي حَاشِيَتِهِ

عَلَى المِشْكٰوةِ وَفِيهِ إِرْشَادٌ وَإِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ المُمْكِنَ

لَيْسَ مُسْتَحِقًّا لِلسُّجُودِ وَالعِبَادَةِ لِتَغَيُّرِهِ وَزَوَالِهِ بَلِ

المُسْتَحِقُّ لِلمَعْبُودِيَّةِ وَالمَسْجُودِيَّةِ هُوَ اللهُ الوَاحِدُ القَدِيمُ

الذي لا يحوم حول جنابه التغير والفناء والزوال
انتهى وهذا الحديث يعني لو كنت امرا احدا ان يسجد
لغير الله لامرت المرأة ان تسجد لزوجها حديث مشهور
رواه عدة من الصحابة كما رواه احمد وابن ماجه وابن حبان
والبيهقي عن عبد الله ابن ابي اوفى ورواه الطبراني عن
زيد ابن ارقم ورواه ابو داود والطبراني والحاكم
والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي عن ابي هريرة
والدارمي والحاكم عن بريدة واحمد عن معاذ و
الطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعقبة
بن مالك وغيلان بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة
عن عائشة رض والبيهقي ايضا عن ابي هريرة كذا في جمع
الجوامع للسيوطي قال في المدارك واذ قلنا للملائكة
اسجدوا لآدم اي اخضعوا له واقروا بالفضل له عن ابي
بن كعب و عن ابن عباس رض كان ذلك انحناء ولم يكن
خرورا على الذقن والجمهور على ان المامور به
وضع الوجه على الارض وكانت السجدة
تحية لآدم عليه السلام وهو الصحيح

اذ لو كان لله تعالى لما امتنع عنه ابليس كان سجود التحية
جائزا فيما مضى ثم نسخ لقوله عليه السلام لسلمان
رض حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد
لاحد الا لله تعالى انتهى

سوال سی وچهارم

از طواف کردن قبر سه بار کافر مے شود یا مشرک یا فاسق

جواب طواف کردن قبر سه بار باشد یا غیر سه بار شرعا غیر
جایز و حرام است و مرتکب حرام که اصرار بران سازد فاسق می شود و اگر
جایز و مستحب و سنته طواف نموده باشد موجب کفر است في شرح
المناسك للقاري ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة
الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة
فيحرم حول قبور الانبياء والاولياء ولا عبرة بما
يفعله العامة الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ
والعلماء انتهى وفي بحر الرائق والتعريف ليس بشيء
لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز
فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى
انه لا يجوز الطواف حول سائر البيت تشبيها بالطواف
حول الكعبة انتهى وفي النهر الفائق التعريف ليس بشيء

لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان لم يجز فعله
الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز
الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية البيان
وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج بان لو
طاف حول مسجد يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا
في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقائد النسفي
وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة كفر
انتهى هرگاه ازين روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف غير كعبه
قبر باشد يا غير قبر حرام وغير جائز است پس آنچه بعضى تجويز طواف سه بار نوشته
اند آن روايت غير معتبره است زيرا كه قاعده فقهاست كه روايات متون
معتبر مى باشد از روايات شرح و روايات شروح معتبر مى باشد از فتاوى
پس روايات كثيره منع طواف از شروح كه بمنزله متون است موجود و
روايات تجويز در بعض فتاوى است وهرگاه روايات فتاوى و شروح
متعارض شوند ترجيح بر روايات شروح است و مقصود شارع
از طواف خانه كعبه معظمه تعظيم مخصوص است كه ديگر را ازين
قسم تعظيم نباشد چون غير كعبه را طواف مقرر كرده شود برابرى
غير كعبه بكعبه باشد وآن خلاف مقصود شارع است پس روايتيكه خلاف

مقصود شارع باشد او را هرگز قبول نباید کرد **سوال سی و پنجم** قبر پوش را در شرع چه حکم است جایز یا گناه کدام گناه **جواب** قبر پوش در شرع غیر مشروع و منہی عنہ است و اولی غیر مشروع مکروہ است

فِی نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ وَتَسْجِیَةُ الْقَبْرِ غَیْرُ مَشْرُوْعٍ اَصْلاً فِی حَقِّ الرِّجَالِ وَبَعْدَ تَسْوِیَةِ اللَّبِنِ فِی حَقِّ النِّسَاءِ وَمَرَّ عَلِیٌّ بِقَبْرِ رَجُلٍ قَدْ سُجِّیَ فَنَهَاهُ انتهی وَهٰکَذَا فِی فَتَاوٰی مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِیْنَ عِبَارَتُهٗ هٰذَا تَسْجِیَةُ الْقَبْرِ غَیْرُ مَشْرُوْعٍ فِی الرِّجَالِ وَبَعْدَ تَسْوِیَةِ اللَّبِنِ فِی حَقِّ النِّسَاءِ وَمَرَّ عَلِیٌّ رض بِقَبْرِ رَجُلٍ قَدْ سُجِّیَ عَلَیْهِ فَنَهَاهُ انتہی

سوال سی و ششم شامیانہ و خیمہ ایستادہ کردن بر قبر چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ **جواب** شامیانہ و خیمہ ایستادہ کردن بر قبر مکروہ است و ممنوع کَمَا یَظْهَرُ مِنَ الرِّوَایَاتِ وَفِی الْبُخَارِیِّ وَرَاٰی ابْنُ عُمَرَ فُسْطَاطًا عَلٰی قَبْرِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ انْزِعْهُ یَا غُلَامُ فَاِنَّمَا یُظِلُّهٗ عَمَلُهٗ انتهی وَفِی شِرْعَةِ الْاِسْلَامِ وَیُکْرَهُ اَنْ یُبْنٰی عَلَی الْقَبْرِ مَسْجِدٌ

در نصاب الاحتساب است و پوشیدن قبر غیر مشروع است مطلق در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد دفن در حق زنان و گذشت علی بر قبر شخصی که تحقیق پوشیده شده بود او پس منع کرد او را تمام شد و همچنین است در فتاوی مطالب المؤمنین عبارت او این است پوشیدن قبر نامشروع است در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد دفن

٦٦

... و خیمه ایستاده کردن بر قبر مکروه است و ممنوع چنانکه ظاهر میشود از روایات و در بخاری است ... خیمه ایستاده بر قبر عبد الرحمن ... همین اوراکہ میرسد مضمون بخاری و در شرعۃ الاسلام است و مکروہ است اینکہ بنا کردہ شود بر قبر مسجدی کہ

يصلى فيه وان يضرب عليه فسطاط او قبة
تعام فيه وليستظل القبور فانما يظل
الميت عمله انتهى ونيز در حديث شريف وارد است
نهى ان يبنى عليه اى على القبر كما رواه
مسلم وبناء عام است كه عمارت نموده شود بران يا خيمه
ايستاده كرده شود كذا ذكره الشيخ عبد
الحق فى ترجمة المشكوة واصل النهى
للتحريم كما هو مذكور فى اصول الفقه
وكسيكه مرتكب نهى تحريمى باشد گناه گارمى شود كما هو مكتوب
فى الدر وغيره من كتب الفقه واصرار بر گناه صغيره كبيره
است كما هو مرقوم فى كتب العقائد

سوال سی وهفتم بوسه گرفتن قبر
والدين چه حكم دارد جايز يا گناه كدام گناه **جواب**
بوسه دادن قبر والدين غير جائز است على
الصحيح وفى مدارج النبوة و بوسه دادن قبر
را وسجده كردن آنرا وكله نهادن حرام وممنوع است
و در بوسه دادن قبر والدين روايت فقهى نقل مى كنند

وصحیح است که لایجوز انتہی و ادنی لایجوز گناہ صغیرہ است و اصرار
بران کبیرہ است کما تقدم **سوال سی و ہشتم**
معانقہ کردن از قبر چہ حکم دارد جائز یا گناہ کدام گناہ **جواب**
در شرح عین العلم ملا علی قاری رح و دیگر کتب فقہیہ مرقوم است کہ مس
قبر نکند زیرا کہ نہی وارد شدہ از مثل آن و عبارتہ ہٰکذا ولا یمس
ای القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النہی عن مثل
ذلک بقبرہ علیہ السلام فکیف بقبور سائر الانام
ولا یقبل فانہ زیادۃ علی المس فہو اولی بالنہی فالتقبیل
مختص بالحجر الاسود وبایدی الانبیاء والصلحاء
انتہی پس وقتیکہ مس و تقبیل قبر منہی عنہ باشد معانقہ
قبر البتہ منہی عنہ خواہد شد واصل النہی للتحریم کما
تقدم وادنی التحریم الصغیرۃ والاصرار علی
الصغیرۃ کبیرۃ کما تقرر **سوال سی و**
نہم روشنی کردن برای تعظیم میت جائز یا گناہ کدام گناہ
جواب غیر جائز بلکہ مستوجب لعن است کما ہو مذکور
فی الحدیث فی المشکوٰۃ عن ابن عباس لعن رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم زائرات القبور والمتخذین

علیها المساجد والسرج رواه ابوداود والنسائی والترمذی
انتهی قال الملا علی القاری فی شرحه والنهی عن اتخاذ
السرج اما لما فیه من تضییع المال لانه لا ینفع لاحد من
السراج وغیره ولانها من اثار جهنم واما للاحتراز
عن تعظیم القبور کالنهی عن اتخاذ القبور مساجد
انتهی در ترجمه شیخ عبد الحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است
رسول خدا صلی الله علیه وسلم کسانی را که میگیرند قبور را مسجد یعنی سجده برندگان
بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی که میگیرند چراغها بر قبور بقصد تعظیم و نزد بعضی
منهی است اگرچه بقصد تعظیم نباشد از جهت اسراف و تضییع مال و بعضی گفته اند که اگر برای رهگذر مردم باشد
و برای چراغ کاری میکرده باشند جایز است و درین صورت چراغ گرفتن
بجهت قبر نیست بلکه بجهت کاری دیگر است که قرار آن منظور نیست انتهی
پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر قبور غیر جایز است و معروف
بلعنت شدن فعلی دلیل گناه است و نزد بعضی علامت کبیره است کما ذکره
الشیخ عبد الحق فی شرح العربی علی المشکوة

سوال چهلم اگر روشنی کند برای اجتماع مردمان و
برای حفظ قبر پوشش و رعایت ادب زیارت تا زائر را اعتبار امتیاز
شود و با ادب زیارت کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه

٦٩

جواب روشنی کردن نزد قبر برای کاری نه برای قصد تعظیم
قبر و نه بطور اسراف ظاهرا جواز معلوم می شود لیکن ان فعل را
باید دید که آن فعل که برای آن روشنی مے کنند فی نفسہ جائز
است یا غیر جائز اگر جائز باشد روشنی کردن هم بقدر کفایت جائز
خواهد شد و اگر آن فعل غیر جائز است پس وسایل ان فعل هم غیر
جائز خواهد شد سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد
قبور غیر جائز است وهمچنین قبر پوشی ناروا پس برای اهتمام
امر غیر جائز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد و رعایت ادب قبر
که برو پا نهند و نعل بر وندارند و بر بول و غایط نکنند و بران جلوس نه نمایند بدون
روشنی هم متصور است پس حاجت روشنی براین امور نمی باشد
و اگر علت منع اثر نار است پس بهیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنابر
ضرورت که دفن کردن بوقت شب باشد **سوال چهل و
یکم** چادر گل انداختن بر قبر چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه
جواب اگر برای تقرب میت می اندازند غیر جائز است و حرام
کما یفهم من الدر المختار وغیره عبارته هكذا اعلم ان
النذر الذی یقع للاموات وما یوخذ من الدراهم و
الشمع والزیت ونحوها الی ضرایح الاولیاء الکرام

چنانکه فهمیده می شود از در مختار وغیره عبارت در مختار این چنین است بدانکه تحقیق نذر که واقع می شود برای اموات و آنچه آورده می شود از قسم دراهم و شمع و روغن زیت و مانند اینها بسوی

۷۰

تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم یقصدوا
صرفها لفقراء الانام وابتلی الناس بذلک ولا
سیما فی هذه الاعصار انتهی واگر برای تزئین قبر وتجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت وتجمل نیست بلکه
نزد قبر فعلی باید کرد که تذکر آخرت شود که در حدیث شریف وارد است که زوروا
القبور فانها تزهد فی الدنیا وتذکر الآخرة پس امری
که خلاف زهد وتذکر آخرت باشد مطلوب از زیارت قبور نیست پس زینت
وتجمل قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد وکسانیکه انداختن سبزه وگل بر
قبور جائز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثیکه در مشکوة وغیره است
مر النبی صلی الله علیه وسلم بقبرین فقال انهما لیعذبان
وما یعذبان فی کبیر اما احدهما فکان لا یستتر من
البول وفی روایة لمسلم لا یستنزه من البول واما الآخر
فکان یمشی بالنمیمة ثم اخذ جریدة رطبة
فشقها بنصفین ثم غرز فی کل قبر واحدة قالوا
یا رسول الله لم صنعت هذا فقال لعله ان یخفف
عنهما مالم ییبسا شیخ عبد الحق تحت این حدیث می نویسند تمسک می
کنند جماعه باین حدیث در انداختن سبزه وگل وریحان بر قبور وخطابی

که از ائمه اهل علم و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است
و انداختن سبزه و گل را بر قبور متمسک باین حدیث انکار نموده و
گفته که این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بنابر این
تحدید و توقیت بدان است که آنحضرت شفاعت خواست در تخفیف عذاب
پس قبول کرده شد از وی تا مدت خشک شدن آن شاخ و کلمه لعل ناظر
است درین معنی و کرمانی گفته که در جریده خاصیتی نیست در رفع عذاب و نه
بود آن مگر ببرکت دست مبارک سیدنا نبینا صلی الله علیه وسلم انتهی

سوال چهل و دویم صدقه دادن از نقد و جنس و از
طعام مر خادمان را خواه در گولک خواه دست بدست چه حکم دارد جائز
است یا گناه کدام گناه **جواب** صدقه دادن از نقد و جنس و طعام
خادمان را بطریق دست بدست اگر فقیر و محتاج باشند جائز است بشرطیکه
تقرب الی غیر الله نباشد و آنچه در گولک می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب می اندازند پس آن جائز نیست حرام و گناه است چنانچه
از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت **سوال چهل
و سویم** وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند چه حکم دارد
جائز یا گناه کدام گناه **جواب** وکیل ساختن خادمان را تا دعا
بکنند نه از حضرت صلی الله علیه وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین +

بعضی از عوام اگر از کدام صاحب قبر دعا بکنند که تو این چنین کار بکن پس این بالاتفاق کفر و شرک است چنانچه مسطور است در کتاب

تا ثابت شده و نه در کتب فقهیه مذکور است **سوال چهل و چهارم**

تعظیم میت در شرع چه قدر آمده است بطوریکه در حیات ایشان تعظیم ایشان
روا بود مثل قدم بوسی و بوسه دادن دست و معانقه همون طور بعد
ممات شان روا است یا گناه کدام گناه **جواب** تعظیم میت همون
طوریست چنانکه در حیات او بود لیکن درینجا دو چیز است یکی تعظیم میت و
دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طوریست که در حیات او بود مادامیکه
دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند میت مدفون شد پس آنچه معامله
با جسد میت می نمودند موقوف شد پس بعد ازان باقی ماند معامله با قبر
و آن معامله دیگر است این قدر تعظیم قبر در شرع آمده که بران جلوس نکنند
و پا ننهند و نعل بران ندارند و از غایط و بول بران احتراز سازند و
تعظیم قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
و منحنی شدن و رو بخاک مالیدن درست نیست چنانچه روایات این
امور در جوابات سابقه گذشته و ازان جمله در کتاب کشف الغطا
شیخ الاسلام مذکور است دست ننهند بر قبر و مسح نکنند و بوسه ندهند
و منحنی نشود و رو بخاک نمالد که این عادت نصارا است و مشایخ در منع
آن تشدید بسیار وارند و آنچه عوام مردم الآن کنند از بدعتهای منکره
است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن مثل این امور بدعت

۷۳

زائد و بی فائده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانچه فهمیده انتهی قبلاً

سوال چهل و پنجم
مصافحه کردن دست عالم یا مرشد بعد از نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جائز است یا گناه کدام گناه

جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت است کما فی الحدیث قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ مُسْلِمَیْنِ یَلْتَقِیَانِ فَیَتَصَافَحَانِ اِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ اَنْ یَّتَفَرَّقَا کذا فی المشکوٰۃ وتخصیص مصافحہ بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه مکروه است اَمَّا الْمُصَافَحَةُ عَقِیْبَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ فَعِنْدَ الْحَنَفِیَّةِ مَکْرُوْهٌ کَمَا فِیْ شَرْحِ الْمِشْکوٰۃِ لِمُلَّا عَلِیْ قَارِیْ

سوال چهل و ششم
معانقه کردن نمازیان روز عید جائز است یا گناه کدام گناه

جواب معانقه برای قدوم مسافر در حدیث ثابت شده چنانچه در مشکوٰۃ شریف موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوٰۃ مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث شریف ثابت نشده موافق قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه خواهد بود والله اعلم

سوال چهل و هفتم
تبارک الذی خواندن و فاتحه دادن بزبان ها که مشهور مقرر کردن چهل عدد و غیره است جائز است یا گناه کدام گناه

جواب تبارک الذی خواندن فی نفسه درست است و فاتحه دادن بیا

ثانی آنکه مشهور است در حدیثی و روایتی از مجتهدین ثابت شده و تخصیص کردن و اصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب بوضعی که آنرا موکد دانند و بر رخصت عمل نکردن پس ضلال از شیطان است کما یفهم هذا المعنی من عبارة شرح المشکوٰة لملا علی قاری و الطیبی و التسهیلہ که در شرح این حدیث مرقوم است عن عبد الله ابن مسعود رض قال لا یجعل احدکم للشیطان من صلوته یری ان حقا علیه الا ینصرف الا عن یمینه لقد رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم کثیرا ینصرف عن یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر علی امر مندوب و جعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر علی بدعة و منکر انتهی **سوال چهل و هشتم** برای فاتحه تقرر طعام از قسم شیرینی وغیره چه حکم وارد جائز یا کدام گناه **جواب** تصدق طعام از قسم شیرینی وغیره و ثواب آن بموتی رسانیدن جایز است چنانچه در کتب فقه و عقاید مسطور است لیکن فاتحه مرسومه و مشهوره اصلی ندارد زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم و صحابه و تابعین این طور که معمول فیما بین الناس است منقول نیست پس امریکه منقول نباشد از آنحضرت و صحابه و تابعین غیر مشروع است چنانچه صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از آنحضرت صلی

الله علیه وسلم و صحابه رضی الله تعالی عنهم این طور دلیل گرفته است

منها في كتاب الصلوة في فصل الاوقات التي تكره فيها
الصلوة قال تكره ان يتنفل بعد طلوع الفجر باكثر من
ركعتي الفجر لانه عليه السلام لم يزد عليهما مع حرصه على الصلوة
ومنها ما قال في باب العيد لا يتنفل في المصلى قبل العيد لانه
عليه السلام لم يفعل مع حرصه على الصلوة ومنها ما
قال في كتاب الحج من احرم وفي بيته او في قفص معه صيد
فليس عليه ان يرسله وقال الشافعي عليه ان يرسله لانه
متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان في
يده ولنا ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا يحرمون
وفي بيوتهم صيود ودواجن ولم ينقل عنهم ارسالها و
بذلك جرت العادة الفاشية وهي من احد الحجج انتهى
كلامه ونیز در فتاوی عالمگیری و نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه و تابعین کرده اند قالوا في العالمگيرية
قراءة الكافرون الى الاخر مع الجمع مكروهة
لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
كذا في المحيط وقال في نصاب الاحتساب في باب الاحتساب

فی فعل المبتدع من الطاعة وترك السنن فرأة

الكهف ورد إلی الأخس مع الجمع مكروهة لأنها

بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين و

إن ذكر في الفتاوى وهكذا الدعاء عند ختم القرآن

في شهر رمضان وعند ختم القرآن بجماعة

لأن هذا لم ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن

الصحابة رضوان الله تعالى عنهم انتهى پس ازین روایات

معلوم شد که عدم نقل از حضرت و صحابه و تابعین دلالت بر بدعت

و کراهت فعل دارد و اصرار بر بدعت مکروه گناه کبیره است +

سوال چهل و نهم نذر کردن باین طریقه

اگر حاجت من خدا برآرد بدرگاه فلانی ولی این قدر از نقد و جنس

طعام پخته برسانم یا بنام ایشان سبیل کنانم چه حکم دارد جائز یا گناه

کدام گناه **جواب** نذر کردن باین طور که اگر حاجت من خدا برآرد

بمزار فلان ولی این قدر از نقد و جنس طعام پخته برسانم درست

نیست زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شروط است

اگر همه متحقق شوند نذر لازم می شود و الا لازم نیست

یکی آنکه چیزی که بر ذمه خود نذر می کنند

شرعا از جنس او واجب باشد از همین جهت اگر کسی نذر کند بعبادت کردن
مریض نذر لازم نمی شود زیرا که از جنس آن شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز
منذور از قسم عبادت مقصوده باشد نه وسیله عبادت دیگر چنانچه وضو
وغیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال یا فی الحال آن
شی واجب نباشد چنانچه نمازهای پنجگانه چهارم آنکه منذور فی نفسه
گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در نذر کردن بر و لازم نخواهد شد
چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است الاصل ان النذر لا یصح
الا بشروط احدها ان یکون الواجب من جنسه شرعا
فلذلک لم یصح النذر بعیادة المریض والثانی ان یکون
مقصودا لا وسیلة فلم یصح النذر بالوضوء وسجدة
التلاوة والثالث ان لا یکون واجبا فی الحال او فی
ثانی الحال فلم یصح لصلوة الظهر وغیرها من المفروضات
والرابع ان لا یکون المنذور معصیة باعتبار نفسه
انتهی چون ازین عبارت معلوم شد که در نذر کردن چند
شرط ضرور است پس در سوال که مرقوم است که بدرگاه فلانی
این قدر طعام پخته برسانم رسانیدن طعام جای عبادت
نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این طور خواهد گفت که اگر حاجت

من خدا بر آرد بفقرا و خادمان مزار فلانی بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد
و وفا او لازم لیکن تخصیص کردن فقرا و خادمان مزار ولی در وفا
نذر لازم نیست هر فقیری را که خواهد داد نذر او ادا خواهد شد و اگر این طور
بگوید که اگر حاجت من بر آید برای فلان ولی یا بنام فلان ولی این قدر
طعام یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است
باجماع و خوردن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرقوم می
گردد از همین قسم است حال آنکه بگوید این بنام آن ولی و سید است
وفي العالمكيرية والنذر الذي يقع من اكثر العوام بان يأتي
الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا يا سيدي فلان ان
قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا باطل اجماعا
نعم قال يا الله نذرت لك ان شفيت مريضي او نحوه
ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة
او نحوها او اشتري حصيرا لمسجدها او زيتا لوقودها او
دراهم لمن يقوم لشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر
لمستحقه يجوز ذلك لكن لا يحل صرفه الا الى
الفقراء لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ

إلا أن يكون واحداً من الفقراء وإذا اشترت هذا فما يوخذ
من الدراهم ونحوها وينقل إلى ضرائح الأولياء تقرباً
إليهم فحرام بالإجماع ما لم يقصد بصرفها الفقراء الأحياء
قولاً واحداً وقد ابتلي الناس بذلك وفي البحر الرائق
وأما النذر الذي ينذره أكثر العوام على ما هو مشاهد
كأن يكون لإنسان غائب أو مريض أو له حاجة ضرورية
فيأتي في بعض مزارات الصلحاء فيجعل سترة على
رأسه ويقول يا سيدي فلان إن رد غائبي أو عوفي
مريضي أو قضيت حاجتي فلك من الذهب كذا أو
من الفضة كذا أو من الطعام كذا أو من الماء كذا أو من
الشمع كذا أو من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالإجماع لوجوه
منها أنه نذر لمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لأنه عبادة
والعبادة لا تكون لمخلوق ومنها أن المنذور له ميت
والميت لا يملك ومنها إن ظن أن الميت يتصرف
في الأمور دون الله واعتقاده بذلك كفر
اللهم إلا أن يقال يا الله إني نذرت لك إن
شفيت مريضي أو رددت غائبي أو قضيت حاجتي

٨١

أن أطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة أو الفقراء
الذين بباب الإمام الشافعي أو الإمام أبي الليث أو اشترى
حصيراً لمساجدهم أو زيتاً لوقودها أو دراهم لمن
يقوم بشعائرها إلى غير ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء
والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ إنما هو لبيان محل صرف
النذر لمستحقيه القاطنين برباطه أو مسجده أو جامعه
فيجوز بهذا الاعتبار إذ مصرف النذر الفقراء وقد
وجد المصرف ولا يجوز أن يصرف ذلك لغني غير
محتاج ولا لشريف نسب لأنه لا يحل له الأخذ ما لم
يكن محتاجاً فقيراً ولا لذي نسب لأجل نسبه ما لم يكن
فقيراً ولا لذي علم لأجل علمه ما لم يكن فقيراً ولم
يثبت في الشرع جواز التصرف للأغنياء للإجماع على حرمة
النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وأنه حرام بل
سحت ولا يجوز لخادم الشيخ أخذه ولا أكله ولا التصرف فيه
بوجه من الوجوه إلا أن يكون فقيراً وله عيال فقراء عاجزون
عن الكسب وهم مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة وأخذه
أيضاً مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب إلى الله تعالى وصرفه

إلى الفقراء ويقطع النذر عن نذر الشيخ فإذا علمت هذا
فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل إلى
ضرائح الأولياء تقربًا إليهم فحرام بإجماع المسلمين ما
لم يقصدوا بصرفها الفقراء الأحياء قولًا واحدًا
انتهى وهكذا في النهر والدر

سوال پنجاهم

اگر حاجت من خدا بر آرد این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اغنیا و اقربا را
بخورانم این کند یا طور دیگر کند فقرا را دهد و کسی دیگر را ندهد و اگر دهد وفای نذر شود
یا نشود **جواب** اگر این طور گوید که اگر حاجت من خدا بر آرد اینقدر طعام
پخته کنانم و فقرا و اقربا را بخورانم این طور درست است فقرا اقارب وغیره
را بخوراند و اغنیا اجانب باشند یا اقارب ایشان را ندهد زیرا که اغنیا محل
مصرف صدقه نیستند و اگر فقرا و اقارب محتاج باشند بخوراند از نذر ادا می شود
و اصول و فروع و زوج و زوجه را و زوج زوجه را هم ندهد و همچنین بنی
هاشم را هم صدقه و نذر دادن درست نیست چنانچه زکوة دادن ایشان را
درست نیست چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم می شود في البحر لا
يجوز دفع الزكوة إلى أبيه وجده وإن علا ولا إلى ولده و
ولد ولده وإن سفل لأن المنفعة لم ينقطع عن الملك
من كل وجه وفيه إشارة وإلى أن هذا الحكم لا

يختص الزكوة بل كل صدقة واجبة لا يجوز دفعها لهم
انتهى وفيها ايضا وقيد بالزكوة لان النفل يجوز للغني
كما للهاشمي والصدقات المفروضة والواجبة كالعشر
والكفارات والنذور وصدقة الفطر لا يجوز صرفها
للغني لعموم قوله عليه السلام لا تحل الصدقة لغني و
خرج النفل منها لان الصدقة على الغني هبة انتهى
وهكذا الحال الهاشمي في ان الصدقة المفروضة والواجبة
كالزكوة والنذر والكفارات لا يجوز دفعها اليهم كما
في البحر الرائق **سوال پنجاه ویکم** خوردن طعام عرس
انبیا و اولیا و شهدا و صلحا و اغنیا را هم جائز است یا نه اگر نخورند کدام
گناه لازم آید **جواب** طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر بطریق
نذر و تقرب ایشان بپزند پس آن طعام کردن هم حرام و خوردن آن
هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که نذر بغیر الله درست نیست
و اگر نذر خدا کنند و ثواب آن بارواح ایشان میرساند فقیر را خوردن درست است
و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات سابقه معلوم شد
و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهت و استحسان مذکورست اجابت کردن
طعام که بعد از مرده ساخته باشد مکروه است سه روز و هفته و ماهیانه و سالیانه و غیر آن

این طعام مر فضلا و علما و اکابر را مکروه است انتهی و اگر برای نام و
تفاخر پزند پس خوردن آن طعام هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث
نهی عن طعام المتبارین کذا فی المشکوة و اگر محض برای ایصال
ثواب بارواح ایشان میخورانند پس فقیر را باید خورانیدن لیکن در خورانیدن
فقراء صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند
پس اغنیا و فقرا هر دو برابر روا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع
البرکات می نویسند طعامیکه به نیت تصدق بر فقرا از اموات
به پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر
فقرا می باشد و هدیه مر اغنیا را و آنچه به نیت ضیافت مسلمین طیار
کنند هر که باشد خواه غنی باشد خواه فقیر چنانچه در اعراس مشایخ در
دیار ما متعارف است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لابد آنچه فقرا و محتاجان
بخورند مورث ثواب خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند نیز موجب ثواب
نخواهد شد مگر آنچه ظالم را بخورانند که بقوتی که از آن طعام در بدن او
حاصل کرده ستم بر مردم کنند انتهی **سوال پنجاه و دوم**
مفهوم بدعت چه است **جواب** مفهوم بدعت چنین نوشته اند
فی البحر الرائق و الامداد و البدعة ما احدث علی خلاف
الحق المتلقی عن رسول الله من علم او عمل او حال بنوع

شبهة واستحسان وجعل دينا قويما وصراطا مستقيما انتهى وفي
فتح المبين شرح الاربعين النووية للشيخ ابن حجر المكي
البدعة لغة ما كان مخترعا على غير مثال سابق ومنه بديع
السموات والارض اي موجدهما على غير مثال سابق
وشرعا ما احدث على خلاف امر الشارع ودليله الخاص
والعام انتهى وفي شرح المشكوة للقاري ناقلا عن النووي
البدعة في الشرع احداث ما لم يكن في عهد رسول الله
وهكذا في حاشية السيد على المشكوة انتهى وفي شرح السنة
للبغوي البدعة ما احدث على غير قياس اصل من اصول
الدين انتهى **سوال پنجاه وسیوم** اقسام بدعت چند اند
جواب کسانیکه مفهوم بدعت ایبان کرده اند که احدث على
خلاف الحق المتلقى عن رسول الله الى اخره پس نزد ایشان
حاجت تقسیم نیست هر بدعت که هست ضلالت است وکسانیکه تعریف
بدعت نموده اند باحداث ما لم يكن على عهد رسول الله
صلی الله علیه وسلم پس نزد ایشان اقسام بدعت است
یکی بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت كما قال الجزري في النهاية البدعة
بدعتان بدعة هدى وبدعة ضلالة فما كان في

خلاف ما امر الله به ورسوله فهو في حيز الذم والانكار
وما كان واقعا تحت عموم ما ندب الله اليه وحض
عليه او رسوله فهو في حيز المدح انتهى وبعض
چنين تقرير كرده اند كه معنى بدعت دو است يكى معنى اعم ودوم معنى اخص معنى اعم
هو المحدث مطلقا عادة او عبادة هو منقسم باقسامها
والمعنى الاخص غير منقسم هو معنى شرعي هو الزيادة
في الدين او النقصان منه الحادثان بعد الصحابة بغير
اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا ولا صريحا ولا اشارة
فلا يتناول العادات اصلا بل على بعض الاعتقادات و
بعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل
قوله عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين
المهديين بعدي **سوال پنجاه وچهارم**
بدعت حسنه در شرع جائز است يا گناه كدام گناه **جواب** نزد كسانيكه بدعت
منقسم است بدعت حسنه جائز است ونزد كسانيكه بدعت منقسم نيست پس از ايشان حاجت
سوال نيست **سوال پنجاه وپنجم** ادنى بدعت سيئه چه است و
اعلى چه است **جواب** ادنى بدعت مكروه است واعلى بدعت كفر است
سوال پنجاه وششم مرتكب بدعة سيئة كافر شود يا نه **جواب**

ف يعنى از احاديث منقصه بدعت ١٢

مرتکب سیئه اگر بدعت بحد کفر رسیده چنانکه دران انکار ضروریات
دین باشد پس مرتکب آن کافر است واگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست
فی العالمگیریة یجوز الصلوة خلف صاحب هوی وبدعة
ولا یجوز خلف الرافضی والجهمی والقدری والمشبهة
ومن یقول بخلق القرآن وحاصله ان کان هوی لا
یکفر به صاحبه یجوز الصلوة خلفه مع الکراهة
والا فلا انتهی وفی بحر الرائق واطلق المص فی المبتدع
فشمل کل مبتدع هو من اهل قبلتنا وقیده فی المحیط
والخلاصة والمجتبی وغیرها بان لا یکون بدعة
مکفرة فان کانت مکفرة فالصلوة خلفه لا یجوز و
عبارة الخلاصة هکذا وفی الصلوة الاقتداء باهل
الاهواء الا الجهمیة والقدریة والرافض الغالی ومن
یقول بخلق القرآن والخطابیة والمشبهة وجملته
ان من کان من اهل قبلتنا لم یغل فی هواه حتی
یحکم بکفره یجوز الصلوة خلفه وتکره انتهی

سوال پنجاه وهفتم احادیثیکه دران وعید بر مرتکب سیئه
وارد است که نماز فرض ونفل او مقبول نیست آن کدام بدعت

سیئه هست جواب آن بدعت سیئه است که بحد کفر رسیده باشد
زیراکه نزد اهل سنت حبط اعمال بالکل سوای کفر و ارتداد نمیشود
چنانچه در کتب کلام مذکورست و در بعضی روایات که حبط اعمال از بعضی
افعال مروی شده مراد ازان نقصان ثواب است نزد اهل سنت **سوال
پنجاه و هشتم** مرتکب بدعت سیئه مذکور نماز فرض خود را اعاده
کند یا نه **جواب** بعد توبه اعاده نکند اگرچه بدعت بحد کفر رسیده باشد
زیراکه اعاده نماز حالت کفر لازم نمی آید و اگر بدعت بحد کفر نرسیده است
پس نماز او درست شد و قضا برو لازم نیست **سوال پنجاه و نهم**
بدعت حسنه محدودست بِوَقتٍ مِنَ الاَوقَاتِ یا غیر محدود اِلیٰ یَومِ
(بوقت از اوقات ۱۲)
القِیٰمَةِ **جواب** غیر محدودست عِندَ القَائِلِ بِتَقسِیمِهَا لِحَدِیثِ
(نزدیک قائل به تقسیم او به حدیث)
مَن سَنَّ سُنَّةً الی آخره **سوال شصتم** بدعت سیئه
(من سن سنة تا آخر آن ۱۲)
محدود است یا غیر محدود **جواب** غیر محدود است بحدیث من
سن سنة الی اخره **سوال شصت و یکم** مذاهب
اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه کدام سیئه **جواب** اتباع مسایل مذاهب
اربعه نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع انها سنت است زیراکه اختلاف در
مذاهب اربعه بالاختلاف صحابه است و در قدر اختلاف صحابه حدیث اَصحَابِی
کَالنُّجُومِ بِاَیِّهِمِ اقتَدَیتُم اِهتَدَیتُم وارد است یا اختلاف مذاهب

اختلاف قیاس ست وحجت قیاس منصوص ثابت است پس اتباع نص است

ونیز اختلاف ودین مذاهب اربعه اختلاف ظاهر حدیث و استنباط حدیث است بعضے

بظاهر حدیث تمسک می کنند وبعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه حدیث

در صحیح بخاری ومسلم وغیره مذکورست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقتیکه مردمانرا

بسوی بنی قریظه فرستادند لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ صَلٰوةَ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي

نخواند کسے نماز عصر مگر در بنے قریظه

قُرَيْظَةَ بعضی مردمان در طریق نماز عصر خواندند بنا بر انکه آنحضرت صلی

الله علیه وسلم را منظور بود که در رفتن تاخیر نکنند نه انکه نماز را فوت از

وقت کنند وبعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق نخواندند تا اینکه در

بنی قریظه رسیدند وقتیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدند بران انکار نفرمودند

پس عمل هر دو طور جائز شد همین طور ست اختلاف مذاهب اربعه پس

سوال شصت ودوم

مقلدیان انرا چگونه بدعتی خواهد بود ؟ بدعتی گویند یا نه

جواب

هرگز مقلد ایشانرا بدعتی نخواهند گفت زیراکه تقلید

ایشان تقلید حدیث شریف است باعتبار الظاهر والباطن پس سمیع حدیث

را بدعتی گفتن ضلال وموجب نکال است

سوال شصت وسوم

بر تقدیر بدعتی گفتن نماز ونفل ایشان مقبول شد یا نه

جواب

بر تقدیر بدعتی گفتن زائل شد پس انچه بران مرتب بوده ان هم مثل هباء منثورا

گردید

سوال شصت وچهارم

بر تقدیر عدم قبول نماز

فرض و نفل ایشان تقلید باید گذشت یا نه **جواب** نماز فرض و نفل چرا قبول نشود و تقلید چرا گذشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است **سوال شصت و پنجم** تسبیح که برای شمار میدارند بدعت حسنه است یا سیئه **جواب** اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است و ریا نیست پس داشتن آن لاباس است لَا بَأْسَ بِاتِّخَاذِ الْمِسْبَحَةِ بِغَيْرِ رِيَاءٍ كَمَا فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ وَهٰكَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ **سوال شصت و ششم** سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک خواهم شد بگذارد جائز است یا گناه کدام گناه باید عت حسنه یا سیئه **جواب** نزد حنفیه سنت فجر در صورت مذکوره گذاردن جائز است لیکن بعید از صف نزد یک در دروازه مسجد چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است وَفِي الْعَالَمْگِيْرِيَّةِ وَمَنِ انْتَهٰى إِلَى الْإِمَامِ فِي صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَهُوَ لَمْ يُصَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ إِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوْتَهُ رَكْعَةٌ وَيُدْرِكُ الْأُخْرٰى يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَدْخُلُ وَإِنْ خَشِيَ فَوْتَهُمَا دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ كَذَا فِي الْهِدَايَةِ انتهى **سوال شصت و هفتم** مسح کردن در وضو نماز یا غیر نماز مستحب است یا بدعت سیئه **جواب** مستحب است چنانکه در متون شروح مرقوم است وَفِي الْكَنْزِ وَمُسْتَحَبُّهُ التَّيَامُنُ

٥٧ مضا لقه نیست ... تیمم ... در بحر الرائق ... ٥٨ ... سنت فجر ... فتاوی عالمگیری ... نماز ...

٩٠

و مسح رقبته وقال في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
استحباب مسح الرقبة بأنه عليه الصلوة والسلام مسح ظاهر
رقبته مع مسح الرأس فاندفع به قول من زعم أنه بدعة انتهى

سوال شصت وهشتم خواندن علم صرف ونحو بدعت حسنت
یا سیئه **جواب** کسانیکه قائل تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان بدعت
حسنه است كما قال ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة إلى
الأحكام الخمسة لأنها إذا عرضت على القواعد الشرعية
لم تخل عن واحد من تلك الأحكام فمن البدع الواجبة
على الكفاية الاشتغال بالعلوم العربية الواجبة المتوقف
عليها فهم الكتاب كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة
إلى آخره وکسانیکه قائل بتقسیم نیستند نزد ایشان اشتغال باین علوم از سنت
است موافق فرموده حضرت عمر رضی الله عنه وحضرت علی رض قال في القسطلاني
شرح البخاري في بيان حال أبي الأسود حاتم ابن عمرو ابن سفيان
الدئلي وهو أول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب رض انتهى وفي
البيضاوي قال عمر رضي الله عنه عليكم بديوانكم لا تضلوا قالوا
وما ديواننا قال شعر الجاهلية فإن فيه تفسير كتابكم
ومعاني كلامكم انتهى وفي الدر المنثور عن أبي بكر محمد ابن القاسم الأنباري

فی کتاب الوقف والابتداء وابن عساکر فی تاریخه عن ابن ابی
ملیکة قال امر عمر ابن الخطاب ان لا یقرء الناس الا عالم
باللغة وامر الاسود بوضع النحو **سوال شصت**
و نهم علم فقه بدعت حسنه است یا سیئه **جواب** علم فقه
ثابت از حدیث است صراحةً یا استنباطاً زیرا که مسائل فقه یا منصوص
اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول الله پس
بدعت نخواهد شد کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پس تدوین علم فقه به نحو
مخصوص از قبیل بدعت هدی است نه علم فقه **سوال هفتادم**
دیگر علوم که ممد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنه است یا نه **جواب** این
سوال را همون جواب است که در سوال شصت و هشتم گذشت یعنی هر علم که ممد
حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو و صرف است **سوال هفتاد**
و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه **جواب** علم کلام که عبارت
از معرفت عقاید توحید و رسالت معاد وغیره به بیان دلایل است ماخوذ
است از کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام
که متاخرین بامتزاج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم
است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم است مرقوم است +
هکذا عبارته ثم لما نقلت الفلسفة الی العربیة وخاض

در کتاب وقف و ابتدا و روایت کرد ابن عساکر در تاریخ خود از ابن ابی ملیکه و گفت حکم فرمود عمر بن الخطاب رض که تعلیم نکند مردمان را مگر دانا به لغت و امر کرد یعنی حضرت عمر رض اسود را به تالیف کردن نحو

عبارت شرح ملا علی قاری اینچنین است که چون نقل کرده شد فلسفه علم کلام را بسوی عربی و خوض کرد ۱۲

الطبقة الاسلامية حاولوا الرد على الفلسفة والحكماء
الطبعية فيما خالفوا فيها الشريعة الحنفية فخلطوا العلم
الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام ليتحققوا مقاصدها
فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم جرا الى ان ادرجوا فيه
معظم الطبعيات والالهيات والرياضيات حتى كاد
لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله على السمعيات
فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء بالكتاب
والسنة الذين يكتفي بهما في امر الدين من النقليات
والعقليات انتهى

سوال هفتاد و دويم تفسير
الفاظ قران و حديث كه ائمه حديث و قران كرده اند بدعت حسنه است يا سيئه

جواب تفسير الفاظ قران و حديث كه ائمه حديث و قران ذكر كرده اند
ان بدعت نيست بموجب حديث قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اعربوا القرآن واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده
كما في المشكوة وقال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحيهما
بينوا ما في القرآن من غريب اللغة وبدائع الاعراب
واظهروا معانيه

سوال هفتاد و سيوم تعريفات
علما مثل فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح و خبر متواتر و مشهور و غيره بدعت حسنه است

یا سیئہ **جواب** تعریفات علما مثل فرض وغیرہ ماخوذ از کتاب وسنت

است مثلا تعریف روزہ از کلام اللہ وحدیث استنباط فرمودہ اند معنی صوم

در لغۃ مطلق امساک است و در شرع اِمساکٌ عن المُفطرات الثّلٰثۃ

مِنَ الصُّبحِ اِلٰی غُرُوبِ الشّمسِ مَعَ النِّیَّۃِ است وہمچنین اشارہ

بتعریفات الفاظ مصطلحہ در شرع حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ

چنانچہ معنی اسلام وایمان واحسان ہمین فرمودہ اند واز تتبع احادیث

معلوم می شود کہ معنی اصطلاحات شرعیہ صریحا مذکور است وبعضی اشارہ

غرض کہ تعریفات مصطلحہ فقہ بدعت نیست کہ ماخوذ از کتاب وسنت است پس

چیزیکہ مجتہدین وعلماء سابقین استنباط فرمودہ باشند او را بدعت نمی توان

گفت معہذا تعریفات مثل فرض وغیرہ ومثل خبر متواترہ وغیرہ اجماع منعقد

گشتہ کہ در زمان سلف وخلف کسی انکار نکردہ پس او را بدعت نباید شمرد

سوال هفتاد وچهارم

ذکر خفی در شرع جائز است یا نہ گناہ کدام گناہ **جواب** ذکر خفی یعنی اللہ تعالی را بخفیہ ذکر کردن

جائز است وافضل عبادت است در شرع چہ فضائل در ذکر خدا تعالی در

احادیث بسیار است خصوصا فضائل ذکر خفی قَالَ القَارِیُّ فِی شَرحِہٖ لِلمِشکوٰۃِ

اَلذِّکرُ الخَفِیُّ خَیرٌ مِنَ الذِّکرِ الجَلِیِّ انتہی

سوال هفتاد وپنجم

ذکر جہر در شرع جائز است یا گناہ کدام گناہ **جواب** ذکر جہر در

۵۷ مضامین از مفطرات ثلاثہ است یعنی خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا غروب آفتاب بانیت ۱۲

۵۸ کذا قال القاری در شرح خود بر مشکوٰۃ شریف کہ ذکر خفی بہتر است از ذکر جلی تمام شد مضمون ترجمہ مشکوٰۃ ملا علی قاری ۱۲

مذہب حنفیہ بدعت است مگر جاییکہ دران ذکر جہر آمدہ مثل اذان وغیرہ دران
بدعت نیست وماسوای آن بدعت است قَالَ فِی فَتْحِ الْقَدِیْرِ وَالْاَصْلُ
فِی الْاَذْکَارِ الْاِخْفَاءُ وَالْجَهْرُ بِهَا بِدْعَةٌ اِنْتَهٰی جاییکہ بدعت را
مطلق گذارند بدعت سیئہ مراد می باشد چنانچہ از عبارات کتب فقہیہ معلوم
می شود وَفِی غَایَةِ الْبَیَانِ شَرْحِ الْهِدَایَةِ فِی تَعْلِیْلِ مَذْهَبِ
اَبِی حَنِیْفَةَ لِاَنَّ الْجَهْرَ بِالتَّکْبِیْرِ بِدْعَةٌ لِقَوْلِهِ تَعَالٰی اُدْعُوْا
رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً اِنْتَهٰی قَالَ فِی الْکِفَایَةِ شَرْحِ
الْهِدَایَةِ اَنَّ الْجَهْرَ بِالتَّکْبِیْرِ بِدْعَةٌ وَفِی الْبَحْرِ اَنَّ
الْجَهْرَ بِالتَّکْبِیْرِ بِدْعَةٌ فِی کُلِّ وَقْتٍ اِلَّا فِی الْمَوَاضِعِ
الْمُسْتَثْنَاتِ وَصَرَّحَ قَاضِیْخَان فِی فَتَاوَاهُ بِکَرَاهَةِ الذِّکْرِ
جَهْرًا وَتَبِعَهُ عَلٰی ذٰلِكَ صَاحِبُ الْمُصَفّٰی وَفِی فَتَاوٰی
الْعَلَّامِیَّةِ وَیُمْنَعُ الصُّوْفِیَّةُ مِنْ رَفْعِ الصَّوْتِ وَالصَّفْقِ
وَصَرَّحَ فِی بَحْرِیَّةِ الْمُغْنِی فِی شَرْحِ التُّحْفَةِ وَمَنَعَ عَلٰی مَنْ
یَفْعَلُهُ مُدَّعِیًا اَنَّهُ مِنَ الصُّوْفِیَّةِ وَفِی الْبُرْهَانِ شَرْحِ مَوَاهِبِ
الرَّحْمٰنِ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّکْرِ بِدْعَةٌ لِمُخَالَفَةِ قَوْلِهِ
تَعَالٰی وَاذْکُرْ رَبَّكَ فِی نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِیْفَةً
وَّدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ وَقَوْلِهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ

خيرُ الذّكرِ الخفيّ فيقتصرُ فيهِ على موردِ الشّرعِ وقد وردَ
فِي الأضحى كذا في رسالةِ محمّدٍ عابدٍ الاسديّ الانصاريّ
وانچه در بعضی احادیث ذکر جهر ثابت شده بغیر مواضع مقرر بنابر تعلیم است
چنانچه در شرح مشکوٰة ملا علی قاری تصریح کرده است من شاء فلینظر

هر که خواهد پس باید که به بیند

سوال هفتاد و ششم

مراقبه در شرع چه حکم دارد جایز یا گناه
کدام گناه **جواب** مراقبه که عبارت از تفکر نمودن در صفات مانند
علم و قدرت و رحمة و احاطه است جایز و مستحسن چنانچه در کتاب حجة الله
البالغه که از تصنیفات حضرت شاه ولی الله المحدث قدس الله
سره مرقوم است هكذا عبارته التفكّر في صفاتِ اللهِ تعالى
كالعلمِ والقدرةِ والرحمةِ والاحاطةِ هو المعبّر عنه عند
اهلِ السّلوكِ بالمراقبةِ والاصلُ فيهِ قولُه صلّى اللهُ عليهِ
وسلّم الاحسانُ ان تعبدَ اللهَ كانّك تراه فان لم تكن
تراه فانّه يراك وقولُه صلّى اللهُ عليهِ وسلّم احفظ
اللهَ تجدْه تجاهكَ وصيغةُ لمن اطاقَ ذلكَ ان
يقرءَ وهو معكم اينما كنتم وقولُه تعالى وما تكون
في شانٍ وما تتلو منه من قرانٍ ولا تعملون من عملٍ
الا كنّا عليكم شهودًا اذ تفيضون فيهِ وما يعزبُ

عَن رَبِّكَ مِثقَالَ ذَرَّةٍ فِي الاَرضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا
اَصغَرَ مِن ذٰلِكَ وَلَا اَكبَرَ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ انتهى

سوال هفتاد وهفتم مراقبه عند القبر چه حکم دارد جا
یا گناه کدام گناه **جواب** بالخصوص حکم مراقبه که نصفت آن در
جواب سابق مذکور شد نزدیک قبر از کلام فقها ظاهر نمی شود مگر نزد بعضی
صوفیه ثابت است والله اعلم بحقیقة الحال **سوال هفتاد و**
هشتم اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد جائز یا
کدام گناه **جواب** اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن از قسم تثویب
نیست العود الی الاعلام بعد الاعلام بهر لفظیکه باشد باشد پس تثویب برای فرض جائز است
نزد متاخرین و مکروه است نزد متقدمین چنانچه در بحر الرائق مذکور است
وَعِبَارَتُهُ هٰكَذَا وَالتَّثوِيبُ العَودُ اِلَى الاِعلَامِ بَعدَ الاِعلَامِ
وَاَطلَقَ فِي التَّثوِيبِ فَاَفَادَ اَنَّهُ لَيسَ لَهُ لَفظٌ مَخصُوصٌ
يَخُصُّهُ بَل تَثوِيبُ كُلِّ بَلَدٍ عَلَى مَا تَعَارَفُوهُ اِمَّا
بِالتَّنَحنُحِ اَو بِقَولِهِ الصَّلٰوةَ اَو قَامَت قَامَت لِاَنَّهُ لِلمُبَالَغَةِ
فِي الاِعلَامِ وَاِنَّمَا يَحصُلُ بِمَا تَعَارَفُوهُ فَعَلَى هٰذَا اِذَا
اَحدَثَ النَّاسُ اِعلَامًا مُخَالِفًا لِمَا ذَكَرَهُ جَازَ وَهُوَ
اِختِيَارُ المُتَاَخِّرِينَ لِزِيَادَةِ غَفلَةِ النَّاسِ

فلما یقدمون بسماع الاذان وعند المتقدمین هو
مکروه فی غیر الفجر وهو قول الجمهور کما حکاه النووی
فی شرح المهذب لما روی ان علیا رای مؤذنا یثوب
فی العشاء فقال اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن
عمر مثله وبحدیث الصحیحین من احدث فی
امرنا هذا ما لیس منه فهو رد انتهی پس جائیکه اذان مقرر
نباشد برای آن تثویب هم جائز نخواهد شد وفی البحر الرائق وسن
الاذان للفرائض فخرج بالفرائض ما عداها فلا اذان
للوتر وللعید ولا للجنازة ولا للکسوف والاستسقاء
والتراویح وسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتهی

سوال هفتاد ونهم اذان برای دفع وبا چه حکم دارد جائز
یا گناه کدام گناه **سوال هشتادم** اذان برای باران چه
حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **سوال هشتاد ویکم** اذان
برای انجاح حاجت چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **جواب** بر سه
سوال اذان دادن برای دفع وبا وبرای باران وبرای انجاح حاجت از
آنحضرت صلی الله علیه وسلم واصحابه ومجتهدین ثابت نشده بلکه برای
دفع وبا دعاهای وبرای استسقا وبرای انجاح حاجت صلوة

الحاجت ثابت شده در کتب احادیث مذکوره مرقوم است پس
اذان دادن برای این امور مذکوره ومعتقد سنیت این شدن
غیر جایز است و اعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب
بزه کاریست والله اعلم

سوال هشتاد ودوم

مصلی که بران امام ایستاده نماز جنازه می کند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه

جواب اگر مصلی را تتمه تجهیز وتکفین
میت عقیده کند یا اعتقاد نماید که بدون آن نماز جایز نمی شود یا می
شود لیکن بران ایستاده نماز گذاردن موجب زیادتی ثواب است یا سنت
پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم وازان سبب تاخیر نماز نمودن جنازه که
مامور به تعجیل است باین جهات غیر جایز خواهد شد واگر برائی دفع نجاست
مکان بساط انداخته نماز گذارند پس این جایز خواهد شد لیکن اهتمام به
طیار کردن مصلی نباید ساخت زیراکه هر مباح که از کردن آن جهال اعتقاد
سنیت یا وجوب آن کنند آن مباح را کردن مکروه است وفی العالمگیریة
وَاَمَّا اِذَا سَجَدَ بِغَیْرِ سَبَبٍ فَلَیْسَ بِقُرْبَةٍ وَلَا مَکْرُوْهٍ وَمَا
یُفْعَلُ عَقِیْبَ الصَّلٰوةِ مَکْرُوْهٌ لِاَنَّ الْجُهَّالَ یَعْتَقِدُوْنَهَا
سُنَّةً اَوْ وَاجِبَةً وَکُلُّ مُبَاحٍ یُؤَدِّیْ اِلَیْهِ فَمَکْرُوْهٌ اِنْتَهٰی
هکذا در کتب فقهیه در کتاب الجنایز ذکر کرده اند

سوال هشتاد

سوم حافظانرا که بر قبر نشانند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب

حافظانرا برای قراءت قرآن بر نشاندن نزد قبر درین مسئله علما را اختلاف
است مختار همین است که جائز است بشرطیکه باواز بلند جهر نشده قراءه نکنند
فی الدر المختار ولا یکره لجلاس القاریین عند القبر هو
المختار انتهی و فی نصاب الاحتساب ان ختم القرآن
جهرا بالجماعة ویسمی بالفارسیة سیپاره خواندن
مکروه انتهی و فی خزانة الروایات و فی السراجیة اجرة
القرآن مثل ان یستاجر رجلا لیقرأ القرآن علی راس القبر
قیل هذه القراءة لا یستحق به الثواب لا المیت ولا القاری
انتهی

سوال هشتاد و چهارم

روز سیوم که حافظانرا صاحب خانه دو سکه یا کم زیاده میدهد یا طعام خوراند
عوض قرارت جائز یا گناه کدام گناه

سوال هشتاد و پنجم

مقرر کردن حافظ فی روپیه ختم قران یا چهار چه حکم دارد
جائز یا گناه کدام گناه

جواب

هر دو سوال این است که اصل قاعده
فقهاست که اجرت دادن و گرفتن بر طاعت جائز نیست و در صورت
مقرر کردن حافظ فی روپیه ختم قران صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت
عدم مقرر کردن و دادن بعوض قرائة دادن شبیه با جرت است و از حدیث شریف

صریح معلوم می شود که بقراءت قرآن چیزی نگیرد و نخورد عام است که مقرر
کند یا نکند فی شرح الوقایة والاصل عندنا انه لا یجوز الاجارة
علی الطاعات وعلی المعاصی انتهی وفی المشکوة عن
بریدة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم من قرأ القرآن یتأکل به الناس جاء
یوم القیمة ووجهه عظم لیس علیه لحم رواه البیهقی ازین
وعید که در حدیث شریف است معلوم می شود که اجرت گرفتن بر قرآن و
خوردن عوض آن گناه کبیره است والله اعلم **سؤال هشتاد
وششم** تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد جائز
یا گناه کدام گناه **جواب** تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع
که بسبب اطلاق و وسعت او را اطلاع می شود و صورت او را برزخ سازد و
این پندارد که ارواح مشایخ در آن وقت حاضر می شوند و میدانند که درست
نیست بلکه کفر است کما قال الشیخ فخر الدین ابو سعید عثمان
ابن سلیمان الجیانی الحنفی فی رسالته ناقلا عن
البزازیة وغیرها من کتب الفتاوی من قال
ارواح المشایخ حاضرة تعلم یکفر انتهی و در تفسیر حضرت مولانا
شاه عبد العزیز صاحب قدس الله سره در مقام تفسیر انواع شرک وقوله

مشرکین نوشته اند نیز حال برزخ ساختن معلوم میشود و عبارت التفسیر
هکذا چهارم پیر پرستان گویند چون مرد بزرگی که بسبب کمال ریاضت
و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول شفاعت عند الله شده بود
ازین جهان می گذرد روح او را قوت عظیم و وسعتی بس فخیم بهم رسد
هر که صورت او را برزخ سازد یا در مکان نشست و برخاست او
یا بر گور او سجود و تذلل تام نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران
مطلع شود و در دنیا و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهی و اگر تصور
صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی مشایخ است
والله اعلم بحقیقة الحال

سوال هشتاد و هفتم

جواب نامه که بر کفن میت می نویسند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه

جواب از فوائد الفواد معلوم میشود که نباید نوشت عبارتش
هکذا نخست سخن در دعا اموات افتاده بنده عرضداشت
کرد که اینکه بر تربت ها قران و دعا می نویسند چگونه است
فرمود که نمی باید نوشت و بر جامه کفن نیز انتهی و از
کتاب درمختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده
مرقوم خواهد شد

سوال هشتاد و هشتم

بسم الله نوشتن بر جبهه میت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب

۱۰۳

از کتاب در مختار جواز معلوم می شود کُتِبَ عَلٰی جَبْهَةِ الْمَیِّتِ اَوْ عِمَامَتِهٖ اَوْ کَفَنِهٖ عَهْدُنَامَہ یُرْجٰی اَنْ یَّغْفِرَ اللّٰهُ لِلْمَیِّتِ انتہی

وازین عبارت در مختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت از فقہا یافتہ شدہ و در کتاب درہم الکیس فارسی مرقوم است و بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد با انگشت انتہی **سوال هشتاد وهم** امام و موذن مقرر نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه **جواب** موافق اصل قاعده در روایت فقہای متقدمین غیر جایز است و بعض علما متاخرین تجویز نموده بجواز ان فتوی داوند وَفِی الْهِدَایَةِ قَالَ لَا یَجُوْزُ الْاِسْتِیْجَارُ عَلَی الْاَذَانِ وَالْحَجِّ وَکَذَا الْاِمَامَةِ وَتَعْلِیْمِ الْقُرْاٰنِ وَالْفِقْهِ وَالْاَصْلُ اَنَّ کُلَّ طَاعَةٍ یَخْتَصُّ بِهَا الْمُسْلِمُ لَا یَجُوْزُ الْاِسْتِیْجَارُ عَلَیْهِ عِنْدَنَا وَقَالَ الشَّافِعِیُّ رح یَصِحُّ فِیْ کُلِّ مَا لَا یَتَعَیَّنُ عَلَی الْاَجِیْرِ لِاَنَّهٗ اِسْتِیْجَارٌ عَلٰی عَمَلٍ مَعْلُوْمٍ غَیْرِ مُتَعَیَّنٍ عَلَیْهِ فَیَجُوْزُ وَلَنَا قَوْلُهٗ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِقْرَءُوْا الْقُرْاٰنَ وَلَا تَاْکُلُوْا بِهٖ وَفِیْ اٰخِرِ مَا عَهِدَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ

[حاشیہ:] جهت اینکه ... صحیح شده ... بعضی از متاخرین فتوی می ... برای آنکه این جز از دست رفتن ... معلوم که غیر متعین ... حنفیان این دلیل ... علیه الصلوة والسلام ... اَو مختص زبان ... در آخر ما عهد ... رسول صلی الله علیه وسلم ۱۲

الى عثمان ابن ابي العاص الثقفي ان اتخذت مؤذنا فلا
تأخذ على الاذان اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت
على العامل ولهذا يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ
الاجر من غيره كما في الصوم والصلوة ولان التعليم مما
لا يقدر المعلم عليه الا بمعنى من قبل المتعلم فيكون
ملتزما ما لا يقدر على تسليمه فلا يصح وبعض مشائخنا
رحمهم الله استحسنوا الاستيجار على تعليم القرآن اليوم
لانه ظهر التواني في الامور الدينية ففي الامتناع
تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى انتهى وفي النهاية
حاشية الهداية يجوز للامام والمؤذن والمعلم اخذ الاجر
انتهى **سوال نودهم** تعين فاتحه بشيريني وغيره از طعام
در شب جمعه وشب برات وشب عاشوره وشب قدر وآمدن ارواح
درين شب چه حکم دارد جائز يا گناه کدام گناه **جواب**
تعين فاتحه بشيريني وغيره از طعام درين شبها از احاديث ودر روايات
کتب معتبره ثابت نشده وآمدن ارواح درين شبها از روی احاديث
صحيحه مرفوعه متصل الاسناد ثابت نگشته والله اعلم بالصواب اگر درين
شبها بدون اصرار واعتقاد لزوم تصدق کند ويا ثواب باموات رساند جائز است

تکرار اصرار و تاکید بر مندوب نمودن بایں حیثیت کہ گاہی ترک نکنند پس نصیب
شیطانست چنانچہ ملا علی قاری و طیبی و سید در شروح مشکوۃ تحت این حدیث
لا یجعل للشیطان شیئا من صلوتہ یری ان حقا
علیہ ان لا ینصرف الا عن یمینہ مینویسند فیہ ان
من اصر علی امر مندوب وجعلہ عزما ولم یعمل
بالرخصۃ فقد اصاب منہ الشیطان من الاضلال
فکیف من اصر علی بدعۃ ومنکر انتہی واللہ اعلم **فائدہ**
در بیان حقیقت کبیرہ و صغیرہ است اما تعریف کبیرہ این است کہ کبیرہ گناہیکہ
وعید بران بانص یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در حدیث صحیح
کہ معروف نزدیک محدثان باشد یا مرتکب انرا در حدیث کافر گفتہ باشند
یا بر مرتکب آن در شرع حدی مقرر کردہ باشند یا مفسدہ گناہ برابر یا زیادہ
از گناہان منصوصہ باشد انرا کبیرہ گویند و گناہ صغیرہ آنست ہر
چیزیکہ در شرع نہی از آن آمدہ باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقہ
ماموره کہ ازد دیں بہت تغیر شود کما قال فی قول الجمیل عبارتہ
ہکذا والحق ان الکبیرۃ کل ذنب اوعد علیہ بالنار و
العذاب الشدید فی القرآن او السنۃ الصحیحۃ المعروفۃ

من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر فرق ما بيننا وبين المشركين الصلوة فمن تركها فقد كفر او شرع على مرتكبه حد كالزناء والسرقة وقطع الطريق وشرب الخمر او كان مساويا او اكثر شرا من هذه المذكورات في حكم بداهة العقل والصغيرة كل ما نهى عنه الشرع او خالف مشروعا او رفع طريقة مامورة في الدين انتهى

خاتمه دربیان سوالات عشره ملحقه سوال

اول مرید را بر جمیع اقوال و افعال پیر خود اتباع لازم است یا نه

جواب مرید را اتباع بر جمیع اقوال و افعال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سهارنپوری در رساله خود از حضرت نصیر الدین چراغ دهلوی قدس سره نقل نموده عبارتها هکذا سمعنا بعض الثقاة ناقلا عن بعض الملفوظات يقول ان الشيخ نصير الدين الذي هو من اكابر خلفاء سلطان المشايخ قدس الله سرهما كان لا يرقص ولم يستمع الغنا فقيل له ان شيخكم يفعل فقال لا يجب على المريد ان يتبع الشيخ في جميع الاقوال والافعال وقال خذ ما صفا ودع ما كدر انتهى

پس از لفظ خذ ما صفا و دع ما کدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف
باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید و آنچه برخلاف شرع باشد آنرا ترک باید کرد

سوال دویم مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمانه خلاف طریقه ایشان
در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقه ایشان
بتعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن و بوسه دادن همین معامله را حب و
ارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله در اتمام حب و کمال ارادت
کافیست یا نه **جواب** این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیران
و بزرگان این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت سنیه
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد کرده باشد و بمجرد مالیدن آب وضو
ایشان و خرقه جبه ایشان را بر سر و چشم نهادن اتباع و محبت تمام نمی شود
چنانچه از حدیث که مذکور می شود معلوم می گردد عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ اَبِی قُرَادٍ
اَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّاَ یَوْمًا فَجَعَلَ اَصْحَابُهٗ یَتَمَسَّحُوْنَ
بِوَضُوْئِهٖ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَا یَحْمِلُکُمْ عَلٰی هٰذَا قَالُوْا
حُبُّ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهٗ اَنْ یُّحِبَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ اَوْ
یُحِبَّهُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ فَلْیَصْدُقْ حَدِیْثَهٗ اِذَا حَدَّثَ وَلْیُؤَدِّ اَمَانَتَهٗ
اِذَا اؤْتُمِنَ وَلْیُحْسِنْ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَهٗ رَوَاهُ الْبَیْهَقِیُّ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ
پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو

تمام محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم درین حدیث
كما قال السيد في حاشية المشكوة في تحت هذا الحديث
يعني ان ادعاءكم محبة الله ورسوله لا يتم بتسبيح الوضوء بل
بهذه الامور انتهى **سوال سیوم** اجابت دعوت ولیمه
ویا طعام جائیکه منکرات همچو مزامیر ومعازف ودیگر لهو ولعب باشند درست
است یانه ورفتن وشریک شدن درین محفل جائز است یانه واگر این چنین
منکرات ولهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم باشند
ودرانجا حضور مومنین وعلماء ومشائخ درانوقت جائز است یانی **جواب**
اجابت دعوت ولیمه وغیران جائیکه منکرات باشند جائز نیست وهمچنین
رفتن وشریک شدن درآن محفل درست نیست تفصیلش این است اگر
میداند پیش از حاضر شدن که درآن محفل ملاهی ومزامیر ومنکرات خواهد شد اجابت
دعوت لازم نمیشود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا واگر اورا معلوم نبود که
درانجا منکرات می شود ودران مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است
درانجا نه نشیند وبیرون آید اگر قدرت بمنع کردن دارد بنشیند ومنع کند واگر غیر
مقتدا ست ومنکر دران مجلس ست باید که بیرون آید ونه نشیند واگر دران مکان
حاضر شد ومنکر در دیگر طرف ست واین در دیگر مکان ست وغیر مقتدا
است پس خوردن طعام درانجا لا باس به ست وفي الهداية من

چنانچه تفسیر در علم مشکوة در زیر حدیث یعنی دعوی کردن شما محبت خدا ورسول او را تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه باین امور تمام می شود تمام شد مضمون حاشیه سید

۱۰۸

دعي الى وليمة او طعام فوجد ثمه لعبا او غناء فلا بأس
بان يقعد ويأكل وقال ابو حنيفة رح ابتليت بهذا مرة
فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه السلام
من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها اقترنت به
البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة الاقامة وان حضرها
نائحة فان قدر على المنع منعهم وان لم يقدر يصبر وهذا اذا
لم يكن مقتدا فان كان مقتديا ولم يقدر على منعهم يخرج
ولا يقعد لان في ذلك شين الدين وفتح باب المعصية على
المسلمين والمحكي عن ابي حنيفة في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان يقعد
ان لم يكن مقتدا لقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى مع
القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل الحضور لا
يحضر سواء كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه حق الدعوة بخلاف
ما اذا هجم عليه لانه قد لزمه ودلت المسألة على ان الملاهي
كلها حرام حتى التغني بضرب القصب وكذا قول ابو حنيفة رح
ابتليت لان الابتلاء بالمحرم يكون انتهى وكذا في الدر المختار
وغيره من كتب الفقه وقال الشلبي في حاشية الهداية

لان اجابة الدعوة انما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه
السنة وهذا اذا كانوا لا يتركون بحضوره وان كانوا
يتركون احتشاما له واحتراما لان حضوره يكون من باب
النهي عن المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر جيلاني
في فصل آداب الاكل والشرب في اجابة الدعوة من
كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان خاليا عن المنكر فان
حضره منكر كالطبل والمزمار والعود والناي والرباب
والمعازف والطنابير والسنين والشبابة والجفران
الذي يلعب به الترك لا يجلس هناك لان
جميع ذلك محرم انتهى كذا في رسالة ملا عصمت الله
السهارنفوري وقال الامام الغزالي في كتاب الاحياء
العلوم في بيان منكرات الضيافة منها سماع الاوتار
او سماع القينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر
الى الرجال شاب يخاف الفتنة بينهم فكل ذلك
محذور منكر يجب تغييره ومن عجز عن تغييره يلزمه
الخروج ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في
الجلوس في مشاهدة المنكرات انتهى ازين روايات

اورا بيرون آمدن وجائز نيست براى او نشستن و ديدن منكرات تمام شد مضمون احياء العلوم ۱۲

معلوم شد که هر محفلی و مجلسی که دران بدعات و منکرات آلات لهو وغیره هستند
دران مجلس حاضر نباید شد و حق اجابت دعوت لازم نمیشود باوجودیکه تاکید
احادیث دعوت و لیمه در حدیث شریف بسیار وارد شده پس وقتیکه بر
قرارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم و دیگران حضو منکرات و ضرب
آلات لهو مثل معازف و مزامیر باشد آن وقت برای
زیارت قبور نباید رفت زیرا که در رفتن آن وقت ادای
مستحب می شود و ارتکاب منهیات لازم می آید و از ارتکاب منهیات
احتراز واجب جائیکه ادائی مستحب و ارتکاب منهیات جمع شود آنوقت
مستحب را ترک باید نمود و ادای مستحب هم غیر موقوف برین وقت نیست
دیگر وقت هم ادا می شود پس کسیکه در آن وقت درین مجلس شریک
خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب هدایه نقل کرده داخل خواهد شد
مَنْ كَثَّرَ سَوَادَ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ
بالصواب **سوال چهارم** مجالس مشائخان که در آن مجمع
مردمان جوانان و مغنیان می شوند لهو و لعب باشد یا نی **سوال**
پنجم لهو و لعب حرام و واجب المنع است یا نی **سوال**
ششم وقتیکه مردمان حرام و واجب المنع را لازم بر خود
شمرده مصر بران باشند و ازان باز نیایند بلکه حجت و سند بران خود گرفت

بگویند که باهم موافق عمل بران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت
باشد و از حرمت برآمده معذور باشند یا نه **سوال هفتم** هرگاه مجرد
قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشوند و شهرت در شهرها باین مرتبه
شد که عوام واکثر خواص اثرا برخود لازم ومثل واجب دانند پس درین صورت
بر قاضی و حاکم متبع شرع شریف هم ممانعت لازم باشد **سوال هشتم**
هرگاه جمیع مردمان شهر از امر ونواهی سکوت نمایند و زجر واکاه نه نمایند
گناه می شود یا نه **سوال نهم** شنیدن مزامیر ومعازف را موجب
تقرب بارگاه الهی ومستحسن پنداشتن ومنکر از اقبیح دانستن کفر است یا نه +

جواب این شش سوال در محضریکه در وقت سلطان قطب الدین
بحضور حضرت سلطان المشایخ حضرت نظام الدین قدس الله سره در شهر دهلی
باجماع علماء آن وقت واقع شده بود مرقوم ومسطور است حاجت جواب
جدید نیست بعینه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله بن اعظم ساکن
سهارنپور که از معتمدین علمای متاخرین است وتصانیف دیگر دارند نقل میشود
عِبَارَةُ الرِّسَالَةِ هٰكَذَا قَدْ وَقَعَ مَحْضَرٌ فِي عَهْدِ سُلْطَانِ
قُطْبِ الدِّيْنِ بِحُضُوْرِ سُلْطَانِ الْمَشَايِخِ فِي بَلْدَةِ دِهْلِي
بِإِجْمَاعِ عُلَمَاءِ ذٰلِكَ الْعَصْرِ عَلٰى حُرْمَةِ السَّمَاعِ وَالرَّقْصِ
وَزَجْرِ أَهْلِهِمَا وَمَنْعِهِمْ وَيُنْقَلُ ذٰلِكَ الْمَحْضَرُ هٰهُنَا بِعِبَارَتِهٖ

۱۵ عبارت رساله این چنین است که تحقیق واقع شده محضر در عهد سلطان قطب الدین در حضور سلطان المشایخ در شهر دهلی باجماع علمای آن زمان بر حرمت غنا ورقص و سرزنش اهل این هر دو منع کردن ایشان را ونقل کرده می شود آن محضر اینجا بعبارة او ۱۲

مع بعض الالفاظ وقعت فیه بتحریف الکاتبین وهو

هذا محضر س چه میفرمایند ائمه ملت و دین و کرکنندگان معضلات

احکام شریعت حصل الله اماالهم وکثر فی الخافقین امثالهم

در انچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتملست بر جمعیت پیران و جوانان

و قوالان باده کش و کنج کنج و غیر آن این مجموعه لهو و لعب و عبث

باشد یا نه ج علما بالاتفاق جواب داده اند باشد باشد باشد والله اعلم

س وما قولهم چون لهو و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام

باشد یا نه ج باتفاق علما جواب داده اند باشد باشد باشد والله اعلم

س وما قولهم چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی

که این را سیرت و عادت خود سازند و بران اصرار نمایند و ممتنع نشوند و حجت

کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند و یا گویند که فلان و فلان مشایخ

متقدم بوده اند کرده اند ما نیز می کنیم مجرد قول ایشان حجت شود و فعل

از حرمت بیرون آید و ایشان معذور باشند یا نه ج علما جواب داده اند

و گفته اند نی نی نی والله اعلم س وما قولهم چون مجرد قول

ایشان حجت نشود و ایشان معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون

نیاید و فعل ایشان در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانچه صغار و کبار

جمله شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت

سیرت خود گیرند بعده خبر کردن و موافقت کردن بر قاضی مسلمانان

و بر ارکان دولت و اعیان صدر لازم باشد و زجر این طائفه بر قاضی

و بر والی لازم باشد یا نی ج علما جواب داده باشند باشد و الله

اعلم س و ما قولهم چون جمله اهل شهر امر معروف نکنند و فرو

گذارند و نهی منکر بجا بنیارند و از منع ایشان باز استند آثم شوند یا نه

ج علما جواب داده شوند شوند و الله اعلم س و ما قولهم چون

سماع کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و رقصان و امردان

و دستک زدن و جنبانیدن اعضا واجب الاحتراز است چنانکه در صدر

فتوی یاد کرده شد لعب و لهو است و محرم است و واجب الامتناع است

باجماع مسلمانان بر ولایت و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین

بعد از قدرت بر منع و زجر بقدر وسع واجب باشد یا منع و زجر

بر وجهه مشروع و بترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند مرکه اینچنین

سماع را حلال دارد و بگوید این سماع طاعت است و موصل الی الحق و مقرب

الی حضرت الله و سبب مکاشفات حقایق و دقایق غیبی و اصلست

و رفع درجات عقبی اولیست و جماعتی ویرا تصدیق میکنند و متابعت

می نمایند قولا و فعلا و قول و فعل ویرا استحسان میکنند و نا بے

دین منکرات را جفا میکنند و استقباح میکنند این جماعت بحلال

واستن این چنین فعل ومتابعت وتصدیق واستحسان واصرار کافر
شوند یا نه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی ج علما
جواب داده اند شوند شوند شوند والله اعلم کتبه مولانا فخر الدین
صلوائی کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین والله اعلم کتبه ابوبکر
بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین الله اعلم کتبه عبد العزیز بن محمد
مولانا نجم الدین الدمشقی والله اعلم کتبه عبد العزیز الزاد قاضی امام
جلال الدین والله اعلم کتبه محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله خطیب الخطباء
والله اعلم کتبه شرف یحیی والله اعلم کتبه علی بن محمد عطار ملک
الامام سیف الدین المفتی والله اعلم کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی
بداون والله اعلم کتبه علی بن علی الفرشوری والله اعلم کتبه محمد
بن احمد الحلوائی قاضی اوده والله اعلم کتبه ابوبکر بن یوسف الحسین
السغرانی الامام سراج الدین السنجری والله اعلم کتبه عبد الرحمن
بن احمد بن عبد الرحمن بن محمد امام ضیاء الدین عبد الوهاب سفری
والله اعلم کتبه محمود بن الحسین اسعد البلخی بزاز والله اعلم
کتبه ابو طاهر بن ابی بکر الحسین الخطیب الامام عز الدین محتسب دهلی
والله اعلم کتبه احمد بن محمد یوسف ضیاء الدین والله اعلم
کتبه ابو المفاخر محمود البلخی قاضی برهان الدین بزرگ والله اعلم

كتبه عبد الرحمن بن محمد بخط قاضي سر... والله اعلم والروايات
التي كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذه في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا بقوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفاسير في فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام كقوله عليه الصلوة
والسلام استماع الملاهي معصية والجلوس عليها
فسق والتلذذ بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله عنه
الغناء ينبت النفاق كما ينبت الماء النبات في الصيرفية
الذين اختصوا بنوع لبس واشتغلوا باللهو والرقص
وادعوا لانفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا امرهم
جنة فليتبع النبي صلى الله عليه وسلم من الدد ولا الدد منه فانهى
عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء الاشياء ما يرون قيل لهم
ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون من البلاد
لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ في
الصيانة وامثل في الديانة وتميز الخبيث من الطيب ازكى
واولى من الغنية في باب تعليم القرآن والعلم من كتاب الكراهة

وَسُئِلَ الحَلْوانِيُّ عَمَّنْ سَمَّوْا أنفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبس واشتغلوا باللهو والرقص وادّعوا لأنفسهم المنزلة فقال افتروا على الله كذبًا أم بهم جِنَّة فلبس النبي صلعم من اللد ولا الد مني ونهى النبي صلى الله عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليلبسوا على شيء الأشياء ما يزرون وسئل رحمه الله تعالى إن كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون عن البلاد ويقطع فتنتهم عن العامة فقال إماطة الأذى أبلغ في الصيانة وأمثل في الديانة نقل عن نوادر البرهان كذا في المبسوط وحكي عن أبي الليث التوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي رحمة الله من سمع الغناء من المغني أو من غير المغني أو يرى شيئًا من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد أو غير اعتقاد يصير مرتدًا في الحال بناء على أنه أبطل حكم الشريعة ومن أبطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنًا عند كل مجتهد ولا يقبل الله طاعته وأحبط كل حسناته وبانت منه امرأته فإن تاب لا يجب القتل وإلا يضرب عنقه بقوله

صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شيء عليه من مختار
النوادر البرهاني يحكى عن امام الهدى ابي منصور
الماتريدي رح من قال لمقري زماننا احسنت عند
قرائته يكفر وبانت منه امرأته واحبط الله كل
حسناته ان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل
على هذا قوله من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل
عرض الاسلام كره ذلك ولا شيء عليه وبه اخذ المتأخرون
وعليه الفتوى من الكافي قال مشائخنا استماع القرآن
بالالحان معصية والتالي والسامع اثمان درخواندن وشنيدن
قرآن بالحان خوانندگان وشنوندگان بزه كار شوند ودر خواندن
شعر وغير آن بطريق سرود شنيدن كي درست باشد من السراجية
يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع الصوت بدعة ورفع
الصوت عند سماع القرآن والوعظ مكروه وقول
محمد رح اللعب والغناء دليل على ان التحريم
لا يختص بالمزامير لان الضرب والقصب والتغني معه
حرام لان ذلك لهو واللهو كله حرام الا ثلثة ملاعبة

الرجل مع اهله وتاويله بفرسه ومناضلته بقوسه وهذا
نقل من فتاوى العتابي حقائق السلمي من فتاوى الصوفية
في باب ذكر الله تعالى قال النبي صلى الله عليه وسلم
استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق
والتلذذ بها كفر سرود گفتن وشنیدن ونشستن انجا فسق است و
لذت گرفتن بان کفرست ولذت آن باشد که نعره زنند وپای کوبند وجامه
بدرند این همه حرام است وفي المضمرات وفي المنافع اعلم ان
التغني حرام في جميع الاديان وقال الزيادات اذا اوصى
بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر منه
الوجه للستعين والمغنيات وذكر في الجامع الصغير
لقاضيخان فان الضرب بالقصب والمغني حرام لانه
لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات
في كتاب الكراهة وفي المنتقى الترجيع بالقراءة
يكره عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما
الله لالحان وقال اكثرهم مكروه ولا يحل
ولا يجب الاستماع ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع
في الاذان ايضا وذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو

والامر بالمعروف قراءة اشعار اذا كان فيها ذكر الفسق
والخمر والغلام يكره لان الفواحش والله اعلم من التوضيح
شرح المنظومة والانكحة التي ينعقد في مجالس
الملاهي والمزامير يكون مختلفا فيها بوجهين
احدهما ليفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
وامرهم بذلك واعطى للمغنين على ذلك الاجرة
والثاني ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك
فلم يبق الولي وليا والا الحاضرون شهودا عنده فلا
ينعقد عند الشافعي رح النكاح فليحترز عن ذلك انتهى
ذكر المحضرات ون عبارة الرسالة علامت محبت با خداى تعالى چيست
علامت محبت خداى تعالى اتباع پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم است در جميع
اقوال واحوال واوضاع واخلاق وافعال سواى مخصوصات پس کسیکه دعوى
محبت الهى نمايد وعمل او خلاف سنت رسول الله باشد آن کس مفترى کذاب
است هرگز دعوى او قبول نبايد ساخت قال الله تبارك وتعالى قل ان
كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم
ذنوبكم والله غفور الرحيم نزلت في اليهود والنصارى
والمشركين قالت اليهود نحن ابناء الله واحباءه وقالت النصرى

۱۲۰

انما نعبد المسیح حبا لله و روی عن ابن عباس رضی الله
عنه وقف النبی صلی الله علیه وسلم علی قریش وهم فی
المسجد الحرام وقد نصبوا الاصنام وعلقوا علیها بیض
النعام وجعلوا فی اذانها الشنوف وهم یسجدون لها فقال
النبی صلی الله علیه وسلم یا معشر القریش والله لقد
خالفتم ملة ابیکم ابرهیم واسمعیل فقالت له قریش
انما نعبدها حبا لله لیقربونا الی الله زلفی فقال الله تعالی قل
یا محمد ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله فحب المومنین
لله تعالی اتباعهم امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته فی جمیع
امره وحکمه ونهیه وحب الله المومنین ثناؤه وثوابه لهم وعفوه
وخلاصهم عن النار ونیل درجاتهم لما نزلت هذه قال عبد
الله بن ابی المنافق لاصحابه ان محمد یجعل طاعته کطاعة الله ویامرنا
ان نحبه کما احب النصاری المسیح فانزل الله تعالی قل اطیعوا الله و
الرسول فان تولوا ای اعرضوا عن طاعتهما فان الله لا یحب الکافرین ای
فعلهم ولا یغفر لهم روی عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال کل امتی یدخلون الجنة الا من ابی قیل
ومن ابی قال ومن اطاعنی دخل الجنة ومن عصانی فقد ابی

وروى عن جابر بن عبد الله يقول جاءت الملائكة الى النبي
صلى الله عليه وسلم وهو نائم فقال بعضهم ان العين
نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا فاضربوا له
مثلا فقالوا مثله كمثل رجل بنى دارا وجعل فيها مادبة و
بعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار واكل من مادبته
ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم ياكل من المادبة فقالوا
اولوها له يفقهها فقال بعضهم انه نائم وقال بعضهم
ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا الدار الجنة والداعي
محمد صلعم فمن اطاع محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد
عصى الله ومحمد فرق بين الناس هذا كله منقول
من تفسير معالم التنزيل للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن
ابناء الله واحباؤه قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني
يحببكم الله محبة العبد لله ايثار طاعته على غير ذلك
ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه ويحمد فعله وعن
الحسن زعم اقوام على عهد رسول الله صلعم انهم يحبون الله فاراد
ان يجعل لقولهم تصديقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف
سنة رسوله فهو كذاب كتاب الله يكذبه وقيل محبة الله معرفته ودوام خشيته

و دوام اشتغال القلب به وبذكره ودوام الانس به و
قيل هي اتباع النبي صلعم في اقواله وافعاله واحواله
الا ما خص وابه وقيل علامة المحبة ان يكون
دايم التفكر كثير الخلوة دايم الصمت
لا ينظر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن
اذا اصيب ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشى احدا
ولا يرجوه هذا منقول من تفسير المدارك

سوال علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست **جواب**
علامت محبت پیغمبر خدا صلعم بسیار چیزهاست لیکن اصل و عمده علامت
محبت آن سید البشر آنست که اقتدا بآنحضرت صلعم نمودن و عمل به
سنت ایشان و اتباع اقوال و افعال ایشان ساختن و امتثال و
امر نمودن و اجتناب از نواهی و بدعات کردن و متادب بآداب آن
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شدن در حالت سختی و آسانی و خوشی
و کراهت و کمال اتباع و اقتدا بآنحضرت صلی الله علیه وسلم این است
چنانچه در کردن اتباع می باید در ترک کردن هم اتباع می باید کرد کما
قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل عبد الحق الدهلوی
رحمه الله فی ترجمة المشکوة و اتباع همچنانکه در فعل واجب است در ترک

نیز باید پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شارع نکرده باشد مبتدع بود

کذا قال المحدثون انتهى قال فی سیرة الکازرونی من

علامة محبة صلعم ایثاره وایثار اتباعه فمن احب شیئا

اثره وآثر موافقته والا لم یکن صادقا فی حبه وکان مدعیا

فالصادق فی حب النبی صلی الله علیه وسلم من تظهر علامات

ذلك علیه واولها الاقتداء به واستعمال سنته واتباع

اقواله وافعاله وامتثال اوامره واجتناب نواهیه

والتادب بادابه فی العسرة والیسرة ومنشطه ومکرهه

وشاهد هذا قوله تعالی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی

یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی هوی

نفسه وموافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات

فهو کامل المحبة لله

وللرسول ومن خالفهما

فی بعض الامور

فهو ناقص المحبة

انتهى

تم

۱۲۴

فهرست کتاب مائة المسائل

صحت نامه اغلاط مائة المسائل

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	نه بنید	نه بینند	۲۱	۲	تها	تنها	۸۴	۱۴	کنستند	کنند
۴	۱۶	بوندکه	بودنه که	۲۴	۸	مضاب	مصائب	۸۸	۵	قرض خواخود	قرض خود
۵	۴	هوئیبه	بو امیه	۲۸	۳ بالای سطر	نمار بنید	نمارعید	۸۸	۱۴	اتاع	اتباع
۷	۱	لعنت	لعنت کردن	۸	۱۲	عرش وتمام	عرش در تمام	۸۸	۱۵	اربعه نیت	اربعه بلا نیت
۷	۶	بغیر الله	بغیر الله	۲۸	۱۳	می میروند	میروند	۸۹	۱۰	عمل هر	عمل بهر
۸	۱۵	فاان	فلان	۲۸	۱۴	باشد	باشند	۹۰	۱۰	نزدیک در	نزدیک
۹	۵	چواند شد	خواهند شد	۲۸	۱۶	تعذیر	تعزیر	۹۲	۵	تابت	ثابت
۱۰	۱۱	افصی	اقصی	۲۸	۱۷	اتخذ	اتخذوا	۹۷	۴	نصفت	صفت
۱۰	۹	عبارت	عبادت	۳۲	۴	علیهم فقال	علیهم قال	۹۷	۹	بعد الاعلام	بعد الاعلام است
۱۱	۲	اکرهم	اکرمهم	۳۷	۱۱	طوائف	طواف	۹۸	۱۷	استسقا	استسقا صلوة الاستسقا
۱۱	۱۳	به غلبت	به تم غلب	۳۹	۱۷	ظهیر	ظهیر و دیگر	۱۰۰	۱۲	جائز	جائز است
۱۲	۷	می	یعنی	۴۴	۱۰	الا اعلمهم	الا انا اعلمهم	۱۰۴	۱۷	شبیهاید و	شبیهاید ون
۱۲	۱۰	مشلک	ومسلک	۴۵	۱۵	جمهو	جمهور	۱۰۴	۱۷	باخوات	باموات
۱۲	۱۱	الغرلی	العربی	۶۰	۷	کل غرق	کل عرق	۱۰۷	۱۷	وضو	وضو بلکه
۱۳	۱	وزیر	وزیر	۶۱	۱۱	اوامین	اوامیر	۱۰۸	۴	اکرقدرت	[illegible]
۱۴	۱۴	جو	جود	۷۰	۱۰	براین	برای این	۱۱۱	۱۷	گرفت	گرفته
۱۵	۵	ابان	ایان	۷۵	۳	رخصت	رخصتها	۱۱۴	۱	سیرت خود	خود

تمام شد